

حاشیای آذربایجان

• پرویز زارع شاهرسی



بنام خدا

عاشیقای آذربایجان

پرویز زارع شاهمرسی

سرشناسه	زارع شاهمرسی، پرویز. - ۱۳۵۰
عنوان و پدیدآور	عاشیقای آذربایجان / نوشته پرویز زارع شاهمرسی
مشخصات نشر	: آناس. تبریز، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: ۹۶ ص، ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س م.
شابک	: ۹۶۴-۷۰۰۳-۱۰-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا.
موضوع	: عاشقلار
موضوع	: عاشقلار—سرگذشتنامه.
رده بندی کنگره	: ۲ ع ۲ ز ۹ / ۳۴۴ ML
رده بندی دیویی	: ۷۸۹/۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۳۹۲۵۷

عاشیقای آذربایجان

- نویسنده: پرویز زارع شاهمرسی • ناشر: آناس.
 • لیتوگرافی: واژه • چاپ: محمدی علمیه • تیراژ: ۵۰۰ جلد
 • قطع: رقعی ۹۶ صفحه • نوبت چاپ: اول
 ۱۳۸۶ • قیمت ۱۲۰۰۰ ریال
 • شابک: ۹۶۴-۷۰۰۳-۱۰-۳۲
 حق چاپ محفوظ است

مرکز فروش:

تبریز - خیابان امین، پاساژ کریمی تلفن: ۵۵۶۷۹۲۵ - ۵۵۴۱۱۳۱
 خیابان امام، نرسیده به سه راه تربیت. انتشارات یاران. کتابفروشی نوبل.
 تلفن: ۵۵۵۷۲۹۶ تلفاکس: ۵۵۵۱۴۶۲
 انتشارات آذربایجان تلفن: ۵۵۴۱۱۳۱

فهرست مطالب

۸

پیشگفتار مترجم

فصل اول

آشنایی با هنر عاشیقی

۱۳

عاشیق کیست؟

۱۵

معنای واژه عاشیق

۱۵

قدمت هنر عاشیقی

۱۸

جایگاه عاشیقها در ادبیات و هنر آذربایجان

۲۵

داستانهای عاشیقی

۲۸

ساز عاشیق

۳۱

موسیقی عاشیقی

۳۵

انواع شعر عاشیقی

فصل دوم

عاشیقه‌های آذربایجان

۴۱	عاشیق آباک
۴۲	عاشیق آسلان
۴۲	عاشیق اسد
۴۳	عاشیق اسلام
۴۴	عاشیق اسماعیل
۴۴	عاشیق اشرف
۴۵	عاشیق بستی
۴۵	عاشیق بلال
۴۵	عاشیق پری
۴۶	عاشیق پناه
۴۷	عاشیق تیمور
۴۸	عاشیق جاهاد
۴۸	عاشیق جبی
۴۹	عاشیق جعفرقلیخان
۴۹	عاشیق چنگیز
۵۰	عاشیق حاجی عبادیان
۵۰	عاشیق حسن اسکندری

۵۲	عاشیق حسن غفاری
۵۲	عاشیق حسین بوزآلقانلی
۵۳	عاشیق حسین تبریزی
۵۳	عاشیق حسین جوان
۵۵	عاشیق حسین شمکیرلی
۵۵	عاشیق حسین علافی آذر
۵۶	عاشیق حقونردی
۵۶	عاشیق خسته قاسیم
۵۸	عاشیق دللک مورد
۵۸	عاشیق دوللو ابوذر
۵۹	عاشیق دوللو مصطفی
۵۹	عاشیق رحیم نظری
۶۰	عاشیق رسول قربانی
۶۰	ساری عاشیق
۶۲	سایات نوا
۶۳	عاشیق شمشیر
۶۴	عاشیق صالح
۶۴	عاشیق طالب
۶۵	عاشیق عباس توفارقانلی
۶۶	عاشیق عبدالعلی نوری
۶۷	عاشیق عزیز شهنازی
۶۷	عاشیق عزیز
۶۸	عاشیق علحسگر مرنندی

۶۸	عاشیق علعسگر
۷۰	عاشیق علعسگر ونه آبادلی
۷۱	عاشیق علی
۷۱	عاشیق علی
۷۲	عاشیق علی جعفر زاده
۷۲	عاشیق علی فیض اللهی وحید
۷۳	عاشیق علی شہسواری
۷۳	عاشیق علی قرہ داغی
۷۳	عاشیق عمران
۷۴	عاشیق عیسی دشن
۷۴	عاشیق فتح الله
۷۴	عاشیق فرخ
۷۵	عاشیق قربان
۷۵	عاشیق قربانی
۷۷	عاشیق قشم جعفری
۷۷	عاشیق محبوب
۷۸	عاشیق محرم
۷۸	عاشیق محرم
۷۹	عاشیق محسن
۷۹	عاشیق محمد بیگ زنگلانی
۸۰	عاشیق محمد تقی داوری
۸۰	عاشیق محمد وارخیانلی
۸۱	عاشیق مراد نیازلی

۸۱	عاشیق مصطفی
۸۱	عاشیق معصوم
۸۲	عاشیق ملاجمعه
۸۳	عاشیق موسی
۸۴	عاشیق موسی
۸۴	عاشیق موسی
۸۵	عاشیق مهدی
۸۵	عاشیق میرزا
۸۶	عاشیق میرزاجان
۸۶	عاشیق نجف تووزلو
۸۷	عاشیق نجف گوگجه لی
۸۸	عاشیق واله
۸۸	عاشیق هارتون
۸۹	عاشیق یدالله
۹۰	تصاویر
۹۶	منابع

پیشگفتار

عاشیقها حاملان فرهنگ آذربایجان هستند. آنان این فرهنگ غنی و سرشار از نکات انسانی را قرن‌ها سینه به سینه انتقال داده‌اند. در زمانی که هنوز ادبیات نوشتاری بگونه کنونی رشد نیافته بود، حافظه عاشیقها مخزن داستانها و اشعار این ملت بود. آنان در مجالس مختلف، این داستانها را با مهارت نقل کرده و اشعاری نغز را به همراه آهنگ سازهای خود می‌خواندند.

چگونه عاشیقها بوجود آمدند؟ چه ضرورتی در میان بود که کسانی با عنوان «عاشیق» وارد صحنه زندگی مردم آذربایجان شدند؟ مطالعه وضعیت دیگر ملتها ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که چنین خنیاگرانی جزء لازم دوره‌ای از زندگی بشر هستند که در آن حفظ و نگهداری فرهنگ و گذشته یک ملت، ضرورتی بزرگ بشمار می‌رفت. نگاهی به آغاز داستان ایلپاد و اودیسه نمونه‌ای از وجود چنین خنیاگرانی در میان مردمان دیگر است.

فرهنگ مردم آذربایجان از سرشاخه مهمی بنام فرهنگ ترکی تأثیر پذیرفته است. فرهنگ ترکی بسیار طبیعتگراست. سادگی و در عین حال زیبایی نگرش ترکی به طبیعت، یکی از وجود بسیار زیبای این فرهنگ است. این قسمت از فرهنگ ترکی به مدد زبان و هویت ترکی در آذربایجان رشد بسیار داشته است. آذربایجانیان به تبع فرهنگ خود نسبت به طبیعت و زندگی ینشی بسیار احترام آمیز دارند.

این ینش در جای جای زندگی این مردم دیده می‌شود. طبیعت در نگاه این مردمان عنصری بسیار مقدس است. در داستان دده قورقود می‌خوانیم که عروسان

ترک از کوه رو می گیرند و آن را پدر شوهر خود تلقی می کنند. نام گذاری کودکان با نام پدیده های طبیعی کار مرسوم بوده و نشان از ارتباط بسیار صمیمی ترکان با طبیعت دارد.

جهان بینی ترکان چگونه به نسلهای بعدی انتقال می یافت؟ آنان این جهان بینی را از چه کسانی دریافت می کردند؟ این ضرورتی بود که در آن زمان پیش رو بود و می بایست به نحوی شایسته انجام می پذیرفت. به آرامی کسانی پیدا شدند که این داستانها را بلد بودند و با استفاده از موسیقی که تأثیری بهتر دارد، ابعاد مختلف این جهان بینی را به نسلهای بعدی انتقال می دادند.

سخن عاشیق از دو قسمت شعر و آهنگ تشکیل می شود. همخوانی این دو با مهارت انجام باید پذیرد. این هر دو مکمل یکدیگرند. آهنگ موجب تلطیف احساسات انسان می شد و دقایقی او را از رنج زندگی سخت می آسود. شعر نیز که در این میانه وظیفه سنگین انتقال جهان بینی گذشتگان را برعهده دارد.

عاشیق کسی است که خود در میان مردم زیسته است و زبان و دردهای آنها را می داند. توجه در زندگی عاشیقهای بزرگ نشانگر این نکته جالب است که بسیاری از آنها در روستا متولد شده و در دامن طبیعت رشد یافته بودند. تقریباً همه آنها زندگی سختی داشته اند و با مشکلاتی چون یتیمی، فقر، آوارگی و کارگری آشنا بوده اند. این نکته به آنان کمک می کرد تا ابعاد مختلف زندگی مردم را به خوبی در هنر خود منعکس کنند. همین عامل موجب موفقیت آنان می شد و شهرت را برای آنان به ارمغان می آورد.

آنچه که در این میان مهم بنظر می رسد این است که شعرهای عاشیقها دربردارنده نکات مختلفی از آداب و رسوم و اندیشه های این مردم است. این اشعار مخزنی از واژگان هستند که در عین سادگی، اندیشه ای قابل توجه از زندگی یک ملت در درون آنها نهفته است.

آشنایی یا عاشیقا و یا مطالعه اشعار آنها و زنده نگهداشتن آهنگهای جاننداری که آنها به یادگار گذاشته‌اند، عاملی مهم برای حفظ هویت فرهنگی مردم آذربایجان می‌باشد. این ضرورت می‌تواند برای نسل جوان مورد توجه قرار گیرد. آنچه که تقریباً فراموش شده است و می‌رود تا هویت فرهنگی ما در موزه‌ها جا خوش کند و مسلمات گذشته به افسانه تبدیل گردد.

پژوهش در موضوع عاشیقا در واقع پژوهش در یکی از ابعاد مهم فرهنگ آذربایجان است. کاری است که در زمانه هجوم رسانه‌های دیداری و نوشتاری امری لازم بشمار می‌رود. این کاری است که برای حفظ هویت فرهنگی خود باید انجام دهیم.

عاشیقای آذربایجان جزء مهجورترین عناصر فرهنگی در زمانه حاضر هستند. همان ستمی که بر نقالان قهوه خانه‌ای رفت، بر ایقان نیز می‌رود. این ستم همانا ارزش ندادن به هنر آنهاست. ارزش عاشیقا به عنوان میان برنامه‌ای در جشنواره‌ها و مراسم مختلف نیست. هنر آنها نباید در برنامه‌های مختلف به عنوان زنگ تنفس تلقی گردد. این ستمی بس بزرگ بر هنر آنان است. هنر عاشیقی وظیفه‌ای بس بزرگ در تاریخ این مردم داشته است.

درست است که در فضای سایبرنتیک کنونی که منابع کسب اطلاعات بسیار متکثر و متنوع هستند، تکیه بر منابع قدیمی بسیار دشوار است ولی عاشیقا و هنر آنها گرامافونی نیست که در موزه‌ها قرار داد. البته نباید فراموش کرد که حتی وجود چنین نگرشی به عاشیقا زمینه‌ای برای حضور آنها را در میان مردم فراهم آورده است. این نکته‌ای است ظریف ولی شایان توجه.

کتابی که پیش روی شماست شامل دو قسمت است. در قسمت اول مطالبی مقدماتی برای آشنایی خواننده با هنر عاشیقی مطرح شده و در قسمت دوم زندگینامه‌های مختصری از عاشیقای معروف و صاحب سبک آورده شده است.

این عاشیقها بیشتر به گذشته تعلق دارند. از این رو پژوهش و بدست آوردن اطلاعاتی هرچند مختصر درباره آنها دشوار بود.

سرور گرامی جناب آقای احمد روشن روان زندگینامه عاشیقهای معاصر را در کتاب «عاشیق‌لار ائل ائلچیلیری» آورده‌اند. مطالعه آن کتاب نیز می‌تواند به عنوان مکملی برای کتاب حاضر باشد. بهر حال در این دو مجموعه جای بسیاری از عاشیقها مانند عاشیق حاج محمدباقر، عاشیق یوسف آشوری، عاشیق دهقان، عاشیق درویش، عاشیق زلفیه، عاشیق عدالت، عاشیق علی ارجانی، عاشیق علی بخشی، عاشیق میرزا حسن، میرزا اسد بیگ و عاشیقهای ارمنی چون عاشیق وارتان خویی، عاشیق آتا، کشیش اوغلو و خالی است. این قسمت خود همتی و فرصتی دیگر می‌خواهد.

بهر حال این کتاب به عنوان مقدمه‌ای برای آشنایی با هنر عاشیقی و چند تن از عاشیقهای مشهور تقدیم می‌شود و شایسته آن است که مورد بررسی و نقد قرار گیرد. بر من است سپاس خود را از آقای روشن روان بیان کنم. ایشان با بزرگواری یک نسخه از کتاب را در اختیار بنده گذاشتند. در این نوشتار از نوشته‌های آقایان حسین محمدزاده صدیق، جواد زاهدی، حمید سفیدگر شهنیقی نیز استفاده شده که از ایشان سپاسگذارم.

خوانندگان گرامی اگر مطلب و یا نظری درباره‌ی کتاب حاضر و درکل پیرامون موضوع دارند، عنایت فرموده و آن را برای بنده به نشانی shahmarasi@yahoo.com بفرستند.

پرویز زارع شاهمرسی

تبریز. لاله زار

۸۶/۷/۱۱

فصل اول

آشنایی با هنر عاشیقی

عاشیق کیست؟

عاشیق هنرمندی است که شعر می‌سراید، آهنگ می‌سازد، می‌نوازد و می‌خواند. عاشیق‌ها در میان اجداد آذربایجانی‌های امروزی یعنی اوغوزها ارج و منزلتی بسزا داشته‌اند و اوغوزها به «قوپوز» (qopuz) سلف «ساز» (saz) امروزی آذربایجانی حرمت می‌نهادند.

عاشیق هنرمندی است آگاه و عالم و عامل به مسائل دینی و احکام شرعی، انسانی پاکدامن و مورد احترام و حرمت همه مردم که در غمها و شادیهای آنها شریک است. او همیشه خواهان شادی، جشن و سرور است و جشنها و عروسیها، بی وجود او رونقی ندارد.

عاشیق آذربایجانی هنرمند مردمی است و باید در چندین هنر مهارت داشته باشد؛ او هم شاعر است، هم آهنگساز، هم خواننده و هم نوازنده، هم هنرپیشه و هم داستانسر، به عبارت دیگر عاشیق در تمامی عرصه‌ها خلاق

است و هنرمندی است که این همه را با انگشتان ماهر و صدای دلنوازش اجرا می‌کند.^۱

وقتی سیمهای ساز عاشیق مرتعش می‌شوند، هر آنچه پیرامون عاشیق را گرفته از طبیعت و انسان و موجودات، همه سکوت اختیار می‌کنند تا نوای شاد یا حزین ساز نوید بخش زندگی سرشار با امید گردد. نغمه ساز عاشیق جلابخش روح شیدای انسان آذربایجانی است و بیشتر به همین دلیل است که «عاشیقی»، به هنری بی‌بدیل در بین اقوام ترک تبدیل شده و عاشیقه‌ها منزلت، قرب و لقب استادی و خطاب «ائلجه‌یلن» را در بین مردم و همواره در طول تاریخ طولانی این قوم حفظ کرده‌اند.

عاشیقه‌ها در همه جای آذربایجان و همواره هنر خود را ایستاده و با قامتی افراشته و ترجیحاً با لباس ویژه و رسمی که سنخیت و هماهنگی با لباس قدیم قوم ترک دارد، اجرا می‌کنند و گاهی برای به هیجان آوردن شنوندگان و ناظرین این هنر، در حین ایفای برنامه از حرکاتی چون بالا و پایین کاسه یا بازوی ساز یا قار دادن ساز در پشت گردن یا کوبیدن پای بر

۱. باید عاشیقه‌های آذربایجان را به دو دسته تقسیم کرد: گروه اول عاشیقه‌هایی که مجری هستند و خلق ادبی ندارند و تنها مهارتشان ساز زدن و خواندن اشعار و ذکر داستانهای عاشیقی است یعنی عاشیقه‌های اجراگر روایات. گروه دوم عاشیقه‌هایی را در بر می‌گیرد که خلاقیتهای سرشاری در زمینه شعرسرایی به سخن و ساز و موسیقی داشته و دارند و به نوعی ابداعگری و خلاقیتهایی در زمینه این صنعت ویژه نشان داده‌اند. این نوع عاشیقه‌ها در کنار اجرای سرودهای مردمی، خود روایتگر داستانها و آموزه‌هایی هستند که با علایق مردم آمیخته شده و حقاً باید به اینها لقب عاشیق داده شود. مردم با خطاب کردن یا دادن لقب استاد به آنها، انتخاب لفظ «ائلجه‌یلن» در سرود اینها و یا نامگذاری «دده» بر ایشان از آنها قدردانی می‌کنند. گروه دوم علاوه بر اینکه مجری همه آهنگهای بومی و فولکلوریک جامعه‌شان بوده‌اند.

زمین به خصوص به هنگام اجرای نغمه‌های حربی و حماسی استفاده می‌کنند

معنای واژه عاشیق:

برای ریشه واژه عاشیق چند نظریه وجود دارد:

- ۱- از ریشه عاشق عربی به معنای دوستدار
 - ۲- از ریشه مصدر ترکی آشیلماق (Aşilamagh) به معنای تلقین کردن، تزریق کردن
 - ۳- از ریشه ترکی ایشیق (İşigh) به مفهوم نور و روشنائی.
- معانی اول و سوم اعتباراتی در اشعار عاشیقی و در میان مردم دارند ولی نظریه دوم، تنها در محافل علمی مطرح شده است. به نظر می‌رسد با توجه به فحوای اشعار عاشیقا، احتمال عربی بودن این واژه زیاد می‌باشد. شاید نیز در طول زمان این همسانی بوجود آمده است و با گذشت زمان اشعار عاشیقا و بویژه بایاتیها از آن پیروی کرده‌اند.^۱

قدمت هنر عاشیقی

اجرای موسیقی عاشیقی، قدمتی طولانی در بین اقوام ترک دارد. به طوری که به تصریح مطالعات تاریخی، ۲۲۵۰ سال قبل از میلاد، در معبد مخصوص «اینشو سیناکا» (پادشاه ایلام) شامانها با موسیقی مخصوص، برنامه

۱. عاشیقا در طول تاریخ به اسامی مختلفی چون «واریساق» (Varsaq)، «ایشیق» (Isiq)، «اوزان» (Ozan) و «نشاق» (Nasaq) شناخته شده‌اند. در ترکمن صحرا و جمهوری ترکمنستان «باغشی» (Baqsi)، در ازبکستان «باخشی» (Baxsi)، «بخش» (Baxs) و «جیرچی» (Jirci)، در ترکیه، آذربایجان و ایران «عاشیق» (Asiq) نامیده می‌شود.

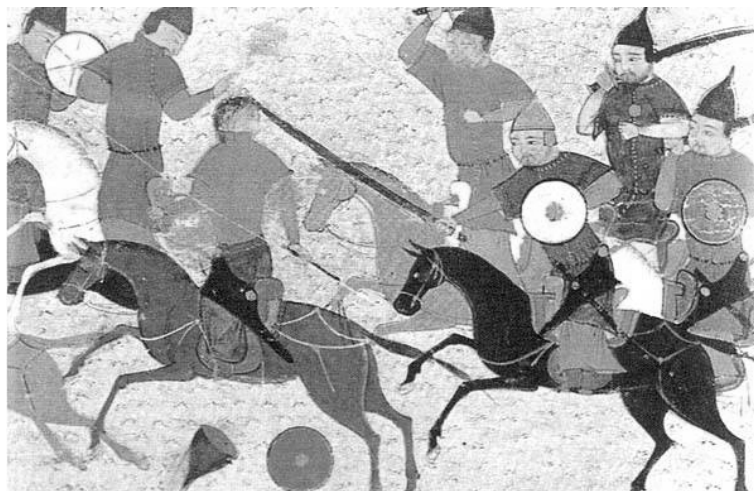
اجرا کرده‌اند، مراسم عزاداری برای «آتیل» پادشاه هونها را قامها (شامان) ترتیب داده‌اند. هنوز آثاری از مرثیه‌ها و شعرهای ساخته شده توسط شامانها برای مرگ «آلپ ارتونقا» که ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، خاقانی قوم ترک را بر عهده داشته و به تأیید برخی از محققان، همان «افراسیاب» حاکم توران در شاهنامه فردوسی است، در دست می‌باشد.

منظومه‌های عاشیقی پیش از اسلام که آثاری از آنها بر جای مانده شامل منظومه‌های شعر، آلپ ارتونقا، اوغوزنامه کوچ، ارکنه قون و منظومه آفرینش می‌باشند. نشانه‌هایی از این آثار در دیوان اللغات ترک محمود کاشغری و داستانهای ۱۲ گانه کتاب ارزشمند دده قورقود یافت می‌شود.

در موزه ایران باستان در تهران و موزه لوور در قسمت تاریخ ایلام به مجسمه‌های کوچک نوازندگان با قدمت دو هزاره قبل از میلاد بر می‌خوریم که همچون عاشیقای ما سراپا ایستاده و ساز خود را بر روی سینه نگاهداشته‌اند. چنین نوازندگانی که مشابهش را می‌توان فقط در میان ترکان امروزی پیدا کرد، سرنخی از قدمت هنر موسیقی عاشیقی ترکان به دست می‌دهد.

باخشی‌ها افرادی در بین قوم اوغوز بودند که ساز می‌زدند و به ایفای نمایشها و رقص می‌پرداختند. زبان شناسان ریشه این واژه را در زبان ترکی قدیم جستجو کرده‌اند و امروزه «باکی یباق» که به معنی تقلید صدای حیوانات است و در زبان قرقیزی کاربرد دارد، هم ریشه با باخشی است. با این وجود بین اوزان و باخشی تفاوت‌هایی نیز وجود داشته است. در بین اقوام آذربایجان، باخشی فردی را شامل می‌شد که از غیب و آینده خبر می‌داد ولی اوزانها این مسئولیت را عهده‌دار نبودند بلکه فقط افرادی را در بر می‌گرفتند که به یاری سازشان «قوپوز»، درسهای اخلاقی می‌دادند و به

درمان بیماران روحی می‌پرداختند. باخشی بعدها به عاشیقهای اوزبک و ترکمن نیز اطلاق شده است.



اوزانها در بین ترکهای اوغوز اشخاصی را شامل می‌شدند که امروزه عاشیقها بر آن جایگاه تکیه زده‌اند. در کتاب دده قورقود کهنترین اثر مکتوب آذربایجانی، اوزان نام خنیاگر دوره گردی است که در شأن قهرمانان، حماسه می‌سراید و دعای خیر بدرقه راه آنان می‌کند. خود دده قورقود نیز اوزان قوپوز بدستی است که ویژگی‌اش حضور در مجالس بعد از پیروزی قهرمانهای داستانهایش و توصیف و تمجید و شعرسرایی در خصوص آنهاست. اوزانها همواره در میان اقوام و قبایل از احترامی ویژه و خاص برخوردار بودند و ایل به ایل می‌گشتند و در سرافراز نگهداشتن قهرمانیهای قبایل نقش موثری ایفا می‌کردند. مسئولیت آنها گاهی هم حل مشکلات مردم، قضاوت در امور قوم، راهنمایی وظایف مردم، حتی معلمی

فرزندان قوم و آموزش آنها، پیشه ریش سفیدی و دانایی قوم و نظایر این را نیز عهده دار بوده اند. گسترش دامنه صنعت عاشیقی یا فعالیت هنرمندانه اوزانها را با استناد به آثار موجود و زمینه های ریشه ای این هنر به تبعیت از اقوام ترک، در برخی مناطق ترک نشین جهان تا ماورای چین می بینیم.

در گذر از اوزان تا عاشیق، قوپوز به ساز متحول می شود. این مرحله شامل اشعار ویژه اوزانی و عاشیقی نیز می شده بطوری که شعر ویژه اوزانی یعنی شعر ناموزون به انواع ادبیات شعری عاشیقی از جمله قوشماها، گرایلی، بایاتی، استادنامه، تجنیس و مخمس بدل می شود و ادبیات نثر مرحله اوزانی که در اوغوزنامه خلاصه می شد و شامل نوعی داستان حماسی و قربانی بود، جایش را در ادبیات عاشیق به داستانهای با مضمونهای عاشقانه و ترکیب یافته با مضامین بکر اجتماعی و موضوعات محیطی می دهد.

در روند موجود از اوزان به عاشیق می توان چهار قرن زمان متصور بود. از دده قورقود تا دیریلی قربانی که تحقق واژه عاشیق و شکل گیری این واژه و به نوعی بنیانگذاری مکتب عاشیق در آذربایجان شروع می شود، به نامه های بزرگی چون عاشیق و پاشا، یونس امره و ملاقاسم شیروانی مواجه می شویم. دیریلی قربانی عاشیقی است که ایشیق را خطاب نام خود قرار داده و در مرحله گذر از به اوزان عاشیق قرار گرفته و بنا به اقوالی، تبدیل ایشیق (روشنایی بخش) به عاشیق، با دو بیتی قربانی شروع می شود.

جایگاه عاشیقا در ادبیات و هنر آذربایجان

همانند تمامی اقوام جهان، در آذربایجان نیز قوم ترک ابتدا ادبیات شفاهی را خلق نموده و هنر عاشیقی نیز از گونه های ادبیات شفاهی مردم آذربایجان محسوب می شود. موسیقی در آذربایجان جزئی از فرهنگ زنده مردم محسوب می شود و در این میان ساز و آواز عاشیق با سرشت بومی

آشنایی با هنر عاشیقی / ۱۹

آذربایجانها آمیخته شده و از جایگاه ویژه‌ای در میان ساکنان این سرزمین برخوردار است. در ایام گذشته تا زمانی که به دوره اشکانیان باز می‌گردد، گروه‌هایی بوده‌اند که تاریخ فراز و نشیب‌های اجتماعی را در قالب سرودها و داستان‌ها در بزم‌ها و گردهمایی‌ها برای مردم باز می‌خوانده‌اند. این افراد گوسانها و خنیاگران نامیده می‌شدند.

در روزگاران گذشته به این هنرمندان علاوه بر عاشیق، اوزان، وارساق یا نشاق نیز می‌گفتند و به هنرمندترین و شایسته‌ترین آنها «دده» اطلاق می‌شد. از این میان می‌توان به دده یادباد قرن ۱۰ هجری قمری، توراب دده قرن ۱۲، دده قاسم قرن ۱۳، کرم دده و مشهورتر از همه دده قودقود افسانه‌ای اشاره کرد.



موسیقی آذربایجان وجه تمایز مهمی با سایر موسیقی‌ها دارد و آن جنبه‌ی بدیهه‌نوازی و بدیهه‌خوانی آن است. این امر به هنرمند اجازه می‌دهد

نیروی خلاقیت و قوه خیال خویش را به کار اندازد و ضمن اجرای آهنگ در چهارچوب اسلوب همان دستگاه، مایه‌ی موسیقی را تغییر دهد. موسیقی آذربایجان به پنج دسته‌ی عاشیقها، ترانه‌ی ملی و مقامی، موسیقی عزا و مذهبی، موسیقی کار و تلاش روزانه و موسیقی عروسی و پایکوبی تقسیم شده است.

موسیقی سنتی آذربایجان بازتاب مهمترین وجوه و جوانب زندگی مردم است، در فولکلور موزیکال آذربایجان تمام احوال و روحیات مردم گذشته این دیار با طرز بسیار لطیفی ترنم می‌گردد، غم، شادی، هجران، وصال موفقیتها، شکستها و قهرمانیها همه و همه در این گنجینه موزیکال متجلی است. شیوه بدیعه‌خوانی، روش نواختن، اجرا، آراستگیهای ملودیک و داشتن حالات ویژه مخصوص به خود هماهنگی و اسلوب خاص و پختگی و مطلوب بودن صداها از خواص لاینفک موسیقی این مرز و بوم است.

دستگاهها و مقامهای آذربایجان با داشتن زیر و بم‌های به خصوص و حالات لطیف هر کدام گویای دریایی از تحولات درونی مردم هستند، آنها مانند هزاران مروارید و جواهرات الوانی هستند که به طرز ماهرانه و به صورت مرتب به رشته کشیده شده باشند. صفی الدین اورموی (قرن ۱۳ میلادی) و عبدالقادر مراغه‌ای (قرن ۱۴ میلادی) دو موسیقیدان بزرگ آذربایجانی با شهرتی جهانی هستند که در پی ریزی اصول علمی موسیقی نقش عمده‌ای بازی کرده‌اند.

نخستین عاشیقی که در دوره اول اسلامی نام و ذکری از هنر وی در برخی متون آمده، فردی است که (ترکی کیشی) نام دارد و به فارسی نیز شعرهایی از او باقی مانده و در دربار غزنویان نیز حرمت خاصی داشته و منزلتی را آزموده است. در دیوان اللغات الترك محمود کاشغری نیز به نام

عاشیق دیگری به نام (جوجی) بر می‌خوریم که او نیز مربوط به دوره اول از صنعت عاشیقهای آذربایجان است.

این دو فرد را باید نخستین عاشیقهای منظومه سرای ایرانی پیش از دده قورقود نام برد. دده قورقود خود نیز که امروز بخاطر ثبت آثار حماسی و تاریخی قوم ترک، از احترام خاصی در بین اقوام آذری دارد، بعنوان بزرگترین نماینده عاشیقهای دوره اول بر صفحه ادبیات عاشیقی آذربایجان نامش می‌درخشد.

در دوره بعدی از قرن دهم هجری یعنی مرعی شدن تشکیل دولت در ایران آغاز می‌شد و با رستاخیز فرهنگی شاه اسماعیل ختایی ادبیات عاشیقی دوشادوش ادبیات رسمی موجودیت خود را به رخ می‌کشید و حتی در گسترش خود مساعی تمام بکار می‌برد. بطوری که این دوران را می‌توان دوره طلایی ادبیات عاشیقی نام نهاد. البته تبیین آرمانهای شیعی در کلام و زبان عاشیقهای ایرانی مربوط به این دوره است.

ساز قدیمی ترین آلت موسیقی آذربایجان می‌باشد. ساز یکی از آلات موسیقی است که قدیمیها به آن «قوپوز» می‌گفتند. در مورد ساز عاشیقی یعنی قوپوز Qopuz نیز نظرها و معانی مختلفی نقل شده است. در یک مفهوم معنایی قوپوز از دو قسمت Qop از مصدر قوپماق در معنای گفته، سروده و ساخته‌های موزون و تکه‌های نظم بکار رفته و قسمت دوم آن یعنی UZ با نام بومی ترین قبیله ترکان اصیل ایرانی یعنی اوغوزها پیوند دارد که اوغوزها خود جد اساطیری ترکان یکتاپرست را نیز در برمی‌گیرند. با این حساب قوپوز وسیله موسیقایی علمی قوم ترک به حساب می‌آید.

هرآنچه در ادبیات شفاهی مکتوم است، ویژگیهایش را می‌توان در هنر عاشیقی نیز دید بگونه‌ای که در شعر و داستان عاشیقی، به وفور به رسوم و عادات، شیوه‌های زندگی، تلاش، مردمداری، خواسته و آرزوها، علایق و

... بر می‌خوریم. دوری از دنیاگرایی، مردی و مردانگی، انسان دوستی، مبارزه با ظلم، حق خواهی و عدالت‌جویی از علایقی هستند که شعر عاشیقی را با مسائل مختلف زندگی پیوند می‌دهند. همچنین در مطالعه آثار باقیمانده از شاعران عاشیق یا عاشیقهای شاعر، به خوبی وضعیت سیاسی زمانه انعکاس یافته که در روشن ساختن بسیاری از مسائل نقش آفرینی می‌کند.

شعر عاشیقی نیز مانند خود لفظ عاشیق یا ساز عاشیقی که به نامهای اوزان و قوپوز در تاریخ ثبت شده‌اند، در ازمنه قدیم نام ویژه خود را داشته است. این شعر - یعنی شعر وابسته به صفت عاشیقی - در زمان قدیم «سوی» خوانده می‌شد و شاعر لقب «سویچو» را داشت که بعدها سوی به «قوشما» تغییر نام داد و در دوره‌های بعد، قوشما خود نوعی از شعر هنر عاشیقی خوانده شده است. در کتاب دده قورقود ما با نوع اولیه شعر عاشیقی یعنی «سوی» مواجه می‌شویم. سوی قدیم از نظر ساختار شعری همچنین از نظر صنعت شعری دچار نوعی پریشانی است. شعری است که وزن و قافیه منسجمی ندارد و صرفاً آهنگش در اتکاء به قوپوز شکل می‌گیرد.

هنر عاشیقی که از پدران و اجداد اقوام ترک زبان به نسل حاضر به ارث رسیده، سرشار از معنویت، جسارت، صمیمیت و محبت و عاطفه است و بخاطر ویژگی‌هایش که محور آن انسان و زندگی اجتماعی و معنویات مربوط به انسان است، در تمامی مناطق آذربایجان گسترده شده، به طوری که هیچ نقطه‌ای از آذربایجان را نمی‌توان یافت که این هنر بدانجا راه نیافته باشد.

عاشیق قربانی از اولین عاشیق‌هایی که آثاری از آنها در دوره صفوی مکتوب شده است. این عاشیق مشهور بواسطه تولدش در روستایی به نام

دیری محال تبریز، به «دیریلی قربانی» مشهور است. قربانی از اولین عاشیق‌هایی است که به عنوان عاشیق استاد و در مرحله عالی هنر عاشیقی به روایت اسناد تاریخی و تذکرها قرار گرفته است. شعرهای عاشیق قربانی مملو از مسائل اجتماعی است. علاوه بر روحيات اجتماعی، اخلاقی و مذهبی قربانی، در شعر وی با انتقادهایی از فرومانروایان نیز رو به رو می‌شویم. وی همدوره شاه اسماعیل و در مرحله آغازین نهضت ادبی ختایی قرار دارد. هر چند از وفات و زندگی‌اش اطلاع دقیقی نیست ولی به استناد سروده‌ای که به شاه اسماعیل دارد، هم‌عصر بودنش با شاه اسماعیل و آغاز دوره صفویه محتمل است. وی در قوشمایی خطاب به شاه اسماعیل، از حکمرانان وی زبان به انتقاد باز گشوده و به موطنش اشاره می‌کند.

مهم‌ترین محیط عاشیقی در ایران را می‌توان محیط تبریز و قاراداغ برشمرد. محال قاراداغ از جمله مناطق آذربایجان است که خاک هنرخیزش، عاشیق‌های گرانقدری را پرورش داده و از هر روستای آن می‌توان ترنم ساز و صدای دلنشین آواز عاشیقی را به گوش جان شنید. در طول تاریخ نیز این منطقه در هنر عاشیقی دارای اهمیت بوده بطوری که تبریز و قاراداغ عاشیق‌های بزرگی چون عباس توفارقانلی و خسته قاسیم را پرورانده و قربانی اولین عاشیق مکتوب ادبیات فولکلوریک عاشیقی نیز از این محال است. در داستانهای عاشیقی نیز به جغرافیای این محال زیاد بر می‌خوریم که نمونه‌اش داستانهای عباس و گولگز، عاشیق غریب، علیخان و پری‌خانم، اصلی و کرم و شاه اسماعیل است. در نغمه‌های مختلف عاشیقی نیز با نام آهنگهای ویژه منطقه قاراداغ برخورد داریم و چند آهنگ نیز به این مکان اختصاص یافته است که از جمله آهنگهای مخصوص غربتی و شکسته، مربوط به این محال است.

در دومین مکانی که می‌توان به عنوان یک مجموعه در مکانهای عاشیقی از آن نام برد، محال ارومیه شامل شهرهای سلماس، خوی، ماکو و نقده است. مکانهای عاشیقی را می‌توان به عنوان مکتب عاشیقی نیز نامگذاری کرد.

صنعت عاشیقی در مرحله‌ای، در قفقاز بخصوص در گنجه، گوگجه، بورچالی رشد زیادی داشته است. عاشیقهای قفقاز را می‌توان با گستره زیادی از باکو تا تفلیس مشاهده کرد. رشد هنر عاشیقی در شهرهای قفقاز، مناطق مختلفی چون محال قره‌باغ، شیروان، نخجوان، شکی، در بند و شوشا را در برمی‌گیرد. این رشد در روزگاری در مناطق عاشیقی ایران نیز تأثیری بر جای نهاده است. در شجره‌یابی و تبارشناسی بیشتر عاشیقهای آذربایجان قفقاز، روشن می‌شود که اولین استادان آنها شامل کسانی می‌شد که از آذربایجان ایران به این مکانها کوچیده و در آن مکانها ماندگار شده‌اند و کمر همت به تربیت شاگردانی بسته‌اند.

شعر عاشیقی (عاشیق شعری) در سده ۱۹ ترقی کرد. شعر عاشیقی رئالیست، با زبان ساده و وزن هجایی بوده و از ادبیات شفاهی الهام می‌گیرد. این شعر زندگی خصوصیات مردم را بیان می‌کند. شعر عاشیقی در قره‌باغ بسیار پیشرفت کرد و باعث شکوفایی موسیقی آذربایجان شد. این موسیقی در دوشاخه اصلی قابل شناخت است: ۱- موسیقی عاشیقی ۲- موسیقی مقامی. موسیقی مقامی آذربایجان از یک طرف ریشه در موسیقی عاشیقی دارد و از طرفی پیوندی با ردیف موسیقی سنتی دارد. موسیقی مقامی آذربایجان در هفت دستگاه سازمان یافته که شامل شور، چهارگاه، سه‌گاه، زابل، ماهور، راست پنجگاه، بیات شیراز (شامل بیات شیراز و بیات اصفهان) و نوا است. برخی مقامهای مستقل از جمله قطار نیز در موسیقی آذربایجان موجود است.

داستانهای عاشیقی:

۱- داستانهای حماسی:

داستانهای دده قورقود، قاجاق نبی، کوراوغلو و شاه اسماعیل از این دسته‌اند. این نوع داستانها در بین مردم آذربایجان به داستانهای قهرمانی (ایگیتلیک داستانی) اشتها دارد.

۲- داستانهای غنایی:

در فرهنگ عامه به (محبت داستانی) مشهورند. اصلی و کرم، عباس و گولگز، عاشیق غریب و شاه صنم، طاهره و زهره و غیره از نمونه‌های انواع داستانهای غنایی هنر عاشیقی هستند.

در داستانهای حماسی، عاشیق آذربایجان، دلیرها، مبارزات، ستیزها و پیکارهای قهرمان و قهرمانان قوم را در مقابل زورگویان و سیاه بازان تاریخ نقل می‌کند و از قول آن قهرمانان، آرزوهای ملت در اوج آن ترنم می‌شود و آمالش را با سرنوشت مردم پیوند می‌زند و این نوع داستان برای جذاب بودن، زمانی که با عشق یک پری آمیخته می‌شود، رنگ صمیمیتی می‌گیرد. داستانهای غنایی مملو از عاطفه، محبت، عشق، دلدادگی، دربدری، شیفتگی و حسرت هستند که شهر خیال رها شده، عاشیق را به همراه ساز و نوا به شنونده منتقل می‌کند و شنونده را به دنیایی از کمال رهنمون می‌سازد. عشق در این داستانها چیز بسیار مقدسی است که عاشیق برای پیوستن به معشوق، مشکلاتی را به جان می‌خرد، حتی در راه وصال یار از مرگ نیز نمی‌هراسد و به عاشیق حق (حق عاشیقی) ملقب می‌گردد.

داستانهای شفاهی و فولکلوریک آذربایجان بر سه دسته‌اند:

۱- قصه حیوانات ۲- افسانه ۳- قصه‌های مرتبط با کار و زندگی و

معیشت مردم

در قصه‌های حیوانات که ریشه فولکلوریک غالبی دارند، منازعه بین ضعیف و قوی است که این منازعه برای همیشه در تاریخ وجود داشته و در نهایت در این قصه‌ها غلبه با ضعیف است. «شنگول و منگول» از زمره این قصه‌ها می‌باشند. در داستانهایی که تم افسانه‌ای دارند، سحر و جادو محور اصلی و اساسی است. در این قصه‌ها با دیوها، پری‌ها و پرندگان محیر العقول که توان بالایی چون پرواز و طی طریق راه طولانی را در کوتاه مدت دارند، رو به‌رو هستیم و از قهرمانان کارهایی سر می‌زند که عمدتاً از پذیرش عقل خارج‌اند.

این نوع قصه، آرزوهای انسان را بصورت تمثیلی بیان می‌کند. در داستانهای مرتبط با زندگی و کار نیز با شیوه‌های زندگی و افرادی که همه زندگی‌شان تلاش است، رو به‌رو هستیم. در این قصه‌ها، قهرمان فردی ساده و بی‌پیرایه با سیمای افرادی چون فردی فقیر، چوپان، کچل مواجه می‌شویم که در نهایت با سادگی خاص خودشان یا عقل و تدبیر ویژه‌ای، بالاتر از اربابان و پولداران قرار می‌گیرند. این قسمت از فولکلور آذربایجان در ادبیات عاشیقی نمود چندانی نداشته است و تنها در محافلی که عاشیقاها برای کودکان مجلس آرای داشتند، آنهم در سطح محدودی سابقه دارد.

در نقل داستان، عاشیقاها هنر نقالی را نیز به تمام معنا به کار می‌گیرند. داستان از قول عاشیق با استفاده از ساز و ترانه، نقل و اجرا و با هنر نمایش ایفاء و اجرا می‌شود. برای دلچسب شدن داستان، عاشیق به شگردهایی دست می‌یازد که از آن جمله‌اند: عاشیق یک داستان را به چند قسمت تقسیم می‌کند و آن را به صورت سریال در چند شب نقل می‌کند و وقتی که داستان به نقطه حساس می‌رسد، با گفتن این جمله که قهرمان داستان برای استراحت یا تفکر می‌رود، اقدام به قطع داستان می‌کند که منتظر گذاشتن شنونده یعنی رها کردن آن در اوج اشتیاق شنیدن، به بخش دیگر

داستان گریز می‌زند و یا از شخصیتی به شخصیت دیگر و نقل داستان از زاویه‌های دیگر می‌پردازد. عمدتاً این داستانها در محافلی چون قهوه‌خانه و عروسی‌ها نقل می‌شود که این مکانها نیز جایگاه ویژه‌ای در فولکلور آذربایجان دارند.



در عروسیها، با تعریف از عروس و داماد و خانواده‌های آنها و افراد حاضر در مجلس، رونقی به عروسی بخشیده می‌شد که این تعاریف عمدتاً در مقابل اخذ وجه انجام می‌شود. درخواست یک داستان خواندن، شعر و نغمه‌های درخواستی از عاشیقه‌ها، به حفظ و غنا بخشی این هنر کمک شایانی می‌کرد. عاشیقه‌ها علاوه بر شعر و داستانسرایی، با شرکت جدی در مراسم عروسی و شادی‌های مردم در ایجاد سنن فرهنگی و آداب و رسوم نقش آفرینی داشته و در حفظ و تداوم این نقش نیز مسئولیت‌هایی در خور توجه پذیرفته‌اند. بسیاری از هنرهای عاشیقی چون دئییشمه (مجادله با دیگر عاشیقان)، داستان سازی و معماپردازی محصول همین مراسم عروسی است. قدیمی‌ترین داستانهایی که عاشیقه‌ها در مجالس نقل می‌کنند و می‌کرده‌اند، مربوط به داستانهای دده قورقود است. کتاب دده قورقود به

همراه یک مقدمه، داستانهایی از قوم کهن اوغوز را دربرمی گیرد که در ۱۲ داستان حماسی و با موضوع هایی چون محبت، عشق، مردانگی، احترام به بزرگترها، تکریم پدر و مادر، وفاداری و تمامی خصوصیات اخلاقی انسانی را عرضه می کند. تاریخ نوشته شدن این کتاب مشخص نیست اما نسخه درسدن که یکی از دو نسخه اصلی کتاب ارزشمند دده قورقود است، بعضی از محققان را بر آن داشته که این کتاب در سال ۴۴۴ هجری (۱۰۶۴ میلادی) نوشته شده است.

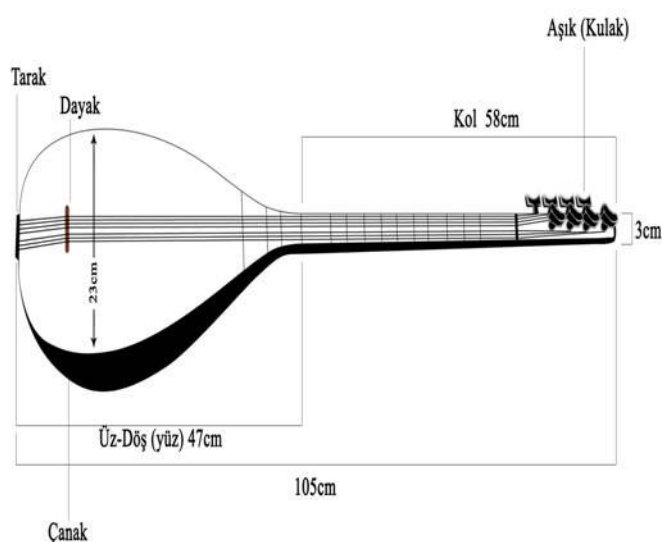
هر کجا ترک هست، آنجا عاشیق نیز وجود داشته است. عاشیقها همیشه با قوم و مردمشان زیسته اند و الهامشان را از این سرچشمه گرفته اند، دلشان همراه مردم تپیده، با غم آنها غمگین شده اند و با شادی آنها شادی کرده اند. در برابر ظلم و استبداد بپاخاسته و لباس مبارزه پوشیده اند و همواره در همه حالی و هر موقعیت جغرافیایی که قرار گرفته اند، احساسات قومشان و معنویات را ترنم کرده اند.

ساز عاشیق

ساز عاشیق از دو قسمت کاسه «چاناق» و دسته «بازو» تشکیل می شود. دسته ساز از جنس چوب گردو یا یک نوع درخت جنگلی به نام «اولاس» و کاسه ساز از چوب درخت توت (به دلیل انعطاف پذیری و پرتنین تر شدن صدا) ساخته می شود. ساز عاشیق دارای ۱۴ پرده است که پرده ها به وسیله چله گوسفند و یا نخ پلاستیکی محکم از هم جدا می شوند. ۷ الی ۹ سیم فولاد و آلیاژ نقره دارد. پرده های ساز که از انواع الیاف مصنوعی و حتی در ازمنه قدیم از روده گوسفند بودند، بر روی دسته «بازو» قرار می گیرند و موقعیت دسته ساز را قسمت به قسمت از صدای بم تا زیر گسترش می دهند. پرکارترین پرده ساز عاشیقی را شاه پرده می گویند.

آشنایی با هنر عاشیقی / ۲۹

ساز در اغلب مناطق آذربایجان تنها آلت موسیقی عاشیقی به شمار می‌رود اما در منطقه‌ی تبریز و قره‌داغ دو نوازنده‌ی دیگر با «بالابان» (balaban) و قوال (qaval) عاشیق را در ارائه‌ی هنر خود یاری می‌کنند. خرک‌هایی بر کاسه و دسته ساز تعبیه می‌شود که سیمها بر روی آن با فاصله اندکی از کاسه و دسته در خلاء مستقر می‌شوند و عناصر محکم کننده این سیمها که به ترکی به «ساز آشیقی» مصطلح‌اند در انتهای دسته «بازو» قرار دارند که در شل و سفت کردن سیمها و بقولی در کوک کردن ساز مؤثرند. مضراب ساز عاشیقی آلتی جدا از ساز است که ریشه در دل نوازنده‌اش دارد و از مواد مختلفی چون چوب درختان - ترجیحاً درخت گیلاس - و یا از مواد پلاستیکی ساخته می‌شود. برای قرار دادن مضراب در روی ساز نیز در کاسه یا زیر پرده‌ها جایی در نظر گرفته می‌شود.



بر روی ساز عاشیقهای آذربایجان، بندی نیز قرار می‌گیرد که این بند چرمی که متصل به بدنه و دسته ساز است، این امکان را فراهم می‌کند تا در هنگام اجرای برنامه، ساز را گردن آویز نمایند یا حمایل کتف سازند. به هنگام نواختن، کاسه ساز بر روی سینه عاشیق قرار می‌گیرد. بنا به ذوق هنرمند عاشیق، طراحی‌هایی نیز در کاسه ساز دیده می‌شود که این طرح‌ها نقوش گل و گیاه، حیوانات، عکس‌های مینیاتوری، نقاشی و حتی خط زیبا و منحصر به فرد را در بر می‌گیرد. چیدن صدف و اشیا گرانبها نیز در برخی سازها دیده شده است. بر کاسه ساز برخی از عاشیقها کنده کاری‌ها، منبت کاری و معرق کاری نیز انجام و برخی از سازهای قدیمی بعنوان میراث بزرگی از هنر و فرهنگ قوم ترک، در موزه‌ها و گنجینه‌های جهان نگهداری می‌شوند.



موسیقی عاشیقی:

خاستگاه اصلی و اولیه موسیقی اوزانی و عاشیقی حوزه دریای خزر بوده و هم‌اینک نیز موسیقی اوزانی در میان ساکنان کرانه‌های شرقی و غربی این دریا و در قلمرو ایران یعنی در حدود آذربایجان، گرگان، ترکمن صحرا و شمال خراسان وجود دارد و به حیات خود ادامه می‌دهد. موسیقی اوزانی را باید شاخص‌ترین هنر موسیقی آذربایجان و ملل ترک تبار دانست. این موسیقی در هزاره‌های قبل از میلاد در میان سومری‌ها و ایلامی‌ها رواج داشته و نشانه‌هایی از وجود این نوع موسیقی در هزاره اول میلاد به ترتیب در میان مانناها، کانقاها و سپس اشکانیان بدست آمده است.

بر اساس مدارک موجود، سومریان نخستین قومی بوده‌اند که موسیقی اوزانی در میان آنها رایج بوده و گواه آن، کشف پیکره اوزانی است که در کاوشهای باستان‌شناسی در بین‌النهرین بدست آمده است. بعد از سومریان، رواج هنر و موسیقی اوزان در بین ایلامی‌ها در حدود هفت هزار سال پیش از میلاد و مانناها با پیدا شدن آثاری از نقش اوزانها بر لوحهای گلی و پیاله‌های مفرغی به اثبات رسیده است.

موسیقی بخش محوری هنر عاشیقی است. موسیقی عاشیقی ۷۲-۷۳ آهنگ دارد. عاشیق اسد آن را ۷۳ آهنگ می‌داند و عاشیق عل‌عسگر به ۷۲ آهنگ معتقد است.^۱ اما این تعداد با گذشت زمان از طرف عاشیقهای دیگر

۱. محمود صادق پور شاعر اورموی نام ۷۲ آهنگ را در قطعه شعری آورده است:

اوخو عاشیق اوخو شرقی تاجری گوزلله مه، تجنيس، دیوان هاواسین،
مصری، سیاست‌پل، دیلقم، حلبی بهمنی، قوربتی، هجران، هاواسین،
اوخو عاشیق، قره عینی، پناهی جمشیدی، گرایلی، سه گاه، اکبری
قره چی، چیندوار، شرور، ائل کوچدو دوییت، آراز باسیدی، موقام، هشتی
اوخو عاشیق اوخو، جنگی کوراوغلو سولدوز، جواد، خاچاخال‌داری

زیاد شده و امروزه به ۱۴۰-۱۳۰ آهنگ رسیده که به دسته‌های حماسی، عشقی، اخلاقی اجتماعی، وصف حال و روایت تقسیم می‌شوند.

در بخش حماسی، عاشیقها با نواختن آهنگ‌های تند و مهیج مانند جنگی کوراوغلو، دبل جنگی، شاه سئونی و دوگمه کرم اشعاری را از زبان قهرمانان آذربایجان می‌خوانند و شنوندگان را به دفاع از آرمانهای دینی - انسانی و وطن دوستی تشویق می‌نمایند. در بخش عاشقی نیز عاشیقها با آهنگهای عاطفی تر و شاد مثل تجنيس، گوزللمه، دستان، جلیلی و قهرمانی و نخجوانی، اشعار عشقی خود را در وصف الهی، وطن، یار، ائمه اطهار و هر آنچه که به آن عشق می‌ورزند، می‌خوانند. در بخش اخلاقی و اجتماعی هم اشعاری در وصف صفتهای پسندیده، سخنان نصیحت آمیز و طریقه آداب و معاشرت خوب، با آهنگهای دلنشین تاجری، امراهی، دیوان، تجنيس، اکبری و غیره خوانده می‌شود.

وصف حال و روایت نیز از دیگر بخشهای موسیقی عاشیقها می‌باشد که در این قسمت، عاشیقها با اشعار دلنشین از خاطرات و حال و روز خودشان، ایل، طایفه و وطنشان تعریف می‌کنند.

یانیق کرم، قارصی، دستان، دوشه مه پاشام کوچدو، نصرالهی، افشاری
 اوخو عاشیق، خان چوبانی، زارینجی قلندری، دوراخانی، دیک دابان
 ایروانی، شاه اسماعیل، نمردی لیلی مجنون، گوگجه گولو، قمر جان
 اوخو عاشیق، تره کمه، شکسته شکر یازی، نخجوانی، سه ماهی
 قهرمانی، حر به زور با، محترم شاهسئونی، قره باغی، امراهی
 اوخو عاشیق اوخو، در، دولدوران روحانی، قوچانی، شاقی، شیروانی
 ساری تتلی، کشیش اوغلو قجری هراتی، جلیلی، الیاز، عرفانی
 اوخو عاشیق، اوخو آغزین واراولسون شامی یم شاعرم سوز عاشیقی یام
 چال اوخو دینله یم ساز لا سوزونو من آذربایجانین اوز عاشیقی یام

بعضی از این آهنگها در یک منطقه خاص مشهور بوده و در آنجا بیشتر ایفاء می‌شوند. بعضی از آهنگها در مناطق مختلف به اسامی گوناگونی نامیده می‌شوند. به عنوان مثال آهنگ «مخمس» عاشیقه‌های تبریز، در آذربایجان غربی با نام «دستان» مشهور است. هر عاشیقی ساز خود را هماهنگ با تن صدای خود کوک می‌کند، به این صورت که اگر صدایش «زیل» باشد، آن را زیل و اگر «بم» باشد، آن را بم کوک می‌کند. بم نواختن و زیل خواندن و یا برعکس زیل نواختن و بم خواندن در میان عاشیق‌ها مردود شمرده می‌شود.

آهنگهای موسیقی عاشیقی که «هاوا» نام دارد، به سه گروه تقسیم می‌شود که هر گروه ویژگیهای خاص خود را دارد:

۱- یوخاری هاوالار (آهنگهای بالا): این آهنگها از پرده چهارم به بالا نواخته می‌شوند. اینها نوازنده را خسته نمی‌کند:

کسمه دیوانی - شاه خطائی دیوانی - تره کمه گؤزه‌ل لمه سی - قهرمانی - تاجری - همدان گرایلیسی - شاهسون - زه وزه گرایلیسی - قارص هاواصی - اردوباد گؤزه‌ل لمه سی - روحانی - اکبری - کسمه کرم - غربتی - یانیق کرم - دستان - حییبی - جیفالی تعجیس - معمولی تعجیس - دیک دابانی - تورکیه گرایلیسی - نارنجی - کرم گؤزه‌ل لمه سی - وطن امراهیسی - اورمیه امراهیسی - شاغی - نمدی - دیلغمی - حیدری - قوجا قارتال.

۲- اورتا هاورلار (آهنگهای میانه): این آهنگها مابین شاه پرده بالا (پرده چهارم) و شاه پرده میانی (پرده نهم) نواخته می‌شود:

مانی - محترمی (کوراوغلو کنگی سی) - صور اسرافیل - قره عینی - قیزلار گؤزه‌ل لمه سی - آراز باسادی (شرور گؤزه‌ل لمه سی) - مصری (شفق) - گؤزه‌ل لمه - حلبی - عسگری - دوراخانی - آغاخانی - سالاما

دو بیت - معمولی دو بیت - جمشیدی - دول هیجران - پاشام کؤچدی - بنایی
هیجران - شکر یازی - زیل امراهی - قره باغ شکسته سی - سلماس پناهیسی -
کلبعلی خان - آذربایجان هاواسی - گؤیچه گؤزهل لمه سی - ماهور - ساری
کؤینک - اوچویور - موغاجیران - هشتری - اور تاشور ماهنی سی - تورکو
کوراوغلو.

۳- آشاغی هاوالار (آهنگهای پایین): این آهنگها در پرده های پایینتر از
شاه پرده میانی نواخته می شوند. اینها به علت زیل بودن باعث خستگی
نوازنده می شوند:

سماعی - بهمنی - ائرمنی کشیش اوغلو سو - نصرالله قره باغیسی - خاچا
خالددار - کسمه هجرانی - ائل کوچدی - شیروانی (زیل شکسته) - سولدوزی
(سالاما بهمنی) - پناهی (سکگیز یارپاق) - شرقی - اوغلان - کوراوغلو
جهلمه سی.

غالب اوزان شعری عاشیقها، وزن هجایی است که این وزن با زبان
ترکی و ساختار این زبان انسیت و الفت بالایی دارد. مضمون شعرهای
عاشیقی را اغلب موضوعاتی چون حب وطن، زوایای زندگی بشری، درد
غربت، احترام به استاد، احترام به پدر و مادر، آیین دوستی و دوست داشتن و
دوست داشته شدن، آرزوهای انسانی، دردمندی و بی دردی، شعر و آیین
همسفری، طبیعت گرایی و عناصر طبیعت چون گل و شکوفه و جفای خار و
مظاهری از طبیعت زیبا چون کوه، دست، دریا، آب، باران، دود، آتش و
پرنده گانی نظیر مرغابی، درنا، مبارزه با ظلم و تعدی، دفاع از حق و حقیقت
خیرخواهی جستجوگری، شایسته از روزگار، جفای نادوست و نارفتی، دل و
دلدادگی، کوتاهی عمر، خوشبختی و سعادت، بخت و اقبال، قوم گرایی،
طایفه مداری، مهمان نوازی، نفرت از کارهای بد، کدورت و کدورت
زدایی، سختی های زندگانی، اهمیت کار، هم صحبتی و اهمیت همدرد و

هم صحبت عاقل، پند و نصیحت و نکته دانی، عشق و محبت، عدل و انصاف، مرگ و نیستی، آزمودگی و آزمایش، خودشناسی، ایمان و باور، صلح و توصیف گسترده زیباییها، احسان و دستگیری از درمانده، گشاده‌رویی، برادری کردن و احوال اخوت، ساده‌زیستی، صمیمت مردانگی و جوانمردی و شکایت از هجران و آرزوی وصال، مدح حضرت محمد (ص)، امامان معصومین بخصوص حضرت علی و ... تشکیل می دهد.

انواع شعر عاشیقی:

قوشما:

قوشما از انواع پرکاربرد و رایج اشعار هجایی و شعر عاشیقی است. شعری بندبند است و بین ۳ تا ۶ و ۷ بند متغیر می باشد. هر مصراع آن ۱۱ هجا دارد. هر بند قوشما از چهار مصراع شکل می گیرد و مصطلح ترین نوع شعر شفاهی قلمداد می شود. هر چند قبل از «ملا پناه واقف» با این نوع شعر رو به رو می شویم، ولی بطوری مشخص ملاپناه آن را وارد ادبیات ترکی و عربی کرده است. در بند پایانی قوشما، شاعر نام و یا تخلص خود را بکار می برد. این نوع شعری، قدمت زیادی دارد بطوری که بر اساس یک نظریه، صفت عاشیقی با قوشما آغاز شده است و قوشما، نام عمومی اشعار عاشیقی در برهه‌ای از فعالیت عاشی‌ها نیز بوده است. در قالب قوشما، شاعران برجسته‌ای چون قاضی برهان الدین، شاه اسماعیل خطایی، ملا واقف نباتی، ذاکر، عاشیق‌پری و دیگران را داشتیم و بسیاری از شاعران معاصر نیز در این قالب شعری، طبع آزمایی کرده‌اند.

استادنامه:

صفتی از شعر عاشیقی را در بر می‌گیرد که عاشیق، مباحثی را در قالب پند و اندرز به شاگردان یا شنوندگان ارائه می‌دهد. عاشیق در استادنامه‌ها از دانسته‌ها و تجارب خود می‌گوید که به نوعی کمک به راه زندگی جامعه گردد. بسیاری از استادنامه‌ها از سخنان پندآموز بزرگان که در زبان ترکی به «آتالار سؤزو» موسوم است، برگرفته‌اند. احترام به عقل و کمال‌جویی و توجه به فلسفه و مسائل اجتماعی، موضوعات مهم استادنامه‌ها هستند. استادنامه‌ها اغلب در مقدمه منظومه‌های عاشیقی گنجانده می‌شوند. جهان‌بینی عاشیق، کلمات قصار، امثال و حکم، ضرب‌المثل‌های پندآموز از دیگر مساول مطرح در استادنامه‌ها می‌باشند. قوشما قالب بیشتر استادنامه‌ها را تشکیل می‌دهد. مصداق‌یابی از زندگی بزرگان و در گذشته‌گان و یادآوری مرگ آنها از جمله فرمانروایان و حاکمان دورانهای گذشته، در اشعار استادنامه‌ها به نوعی به درس اخلاق تبدیل می‌شود. بسیاری از عاشیقای بزرگ، استادنامه دارند ولی استادنامه‌های خسته قاسیم (قرن ۱۳) مشهورتر از دیگران است. از جمله استادنامه‌ها (اولولو کریم) است.

تجنیس:

تجنیس «نوعی از صنعت شعری در اشعار عاشیقی است که عاشیق یا شاعر بصورت جناس به خودنمایی می‌پردازد. تجنیسها از ۳، ۵ یا ۷ بند تشکیل می‌شوند. جناس عبارت از نوعی شعر عاشیقی (داخل در نوع قوشما یا گرایلی) که قافیه‌های هم شکل با معانی متفاوت دارد. با صفت جناس یا تجنیس در بایاتیها نیز روبه رو می‌شویم. جناس با اتکا به قواعد زبانی ساخته می‌شود و عاشیقها از این امکان استفاده می‌کنند و به ایجاد معانی عمیق می‌پردازند. ساختن تجنیس با در نظر گرفتن مهارتهایش در کاربرد کلام از

همه هنرمندان ساخته نیست و به همین خاطر تنها عاشیقهای زبردستی چون خسته قاسیم، عباس توفارقانلی، عاشیق علعسگر، حسین جوان و ملاجمعه در این نوع هنری، خوش درخشیده‌اند و از بین اینها، عاشیق علعسگر بهترین تجنیس سرا است.

خود تجنیس در اشکال مختلف در ادبیات عاشیقی بروز و ظهور کرده که نشاندهنده ذوق بالای هنرمندان است. از جمله تجنیس‌های با کاربرد ویژه در شعر عاشیقی، جیغاتی تجنیس، تجنیس حروف، و دوداق دگمز است که سرودشان نیز مشکل است و دشوارتر. جناس دوداق دگمز طوری باید بکار رود که ضمن عملی ساختن صنعت تجنیس، از صائت و صامتهایی استفاده شود که در خواننده شدن، لبها به هم نخورد. تجنیس علاوه بر مهارت در سرودن اشعار، بعنوان یکی از اسلوب هنر عاشیقی، در غلبه بر حریف نیز کاربرد پیدا می‌کند. برخی از ادبیات شناسان تجنیس را نوع ویژه‌ای از شعر عاشیقی عنوان کرده‌اند. در صورتی که تجنیس صرفاً مهارت در کاربرد قافیه و ردیف همسان با معانی مختلف است و در شیوه سرودن عین قوشماست با همان قوافی در نوع شعر قوشما.

گرایلی:

ساده‌ترین شکل شعر عاشیقی، گرایلی است. این نوع شعری نیز متشکل از بند هاست و مانند قوشما هر بند آن چهار مصراع است. یک مجموعه گرایلی ۳ تا ۵ تا ۷ بند رادر بر می‌گیرد. قافیه در این نوع شعری نیز عین قوشماست و تفاوتش با قوشما علاوه بر مضمون و محتوای شعر، در تعداد هجاهای آن است. گرایلی هشت هجایی است و در بند آخر، شاعر تخلص خود را می‌آورد. نام دیگر گرایلی در ژانر ادبیات عاشیقی وارساگی نیز بوده است. موضوع گرایلی مهر، تغزل، محبت و طبیعت‌گرایی است.

دیوانی:

این نیز از انواع شعر عاشیقی ست و بطور مصطلح از سه بند تشکیل می‌شود. هر مصراع دیوانی ۱۵ هجا دارد و هر بند این نوع شعر نیز از چهار مصراع تشکیل می‌گردد.

مخمس:

در زبان ترکی این نوع شعر را «بشلیک» می‌گویند. هر بند مخمس پنج مصراع دارد و هر مصراع آن ۱۶ هجا را در بر می‌گیرد. البته به نوع مخمس ۱۱ هجایی نیز بر می‌خوریم که حیدربابا منظومه مشهور شهریار به این وزن سروده شده است. مخمس عاشیقی برای افاده راحت آن هر مصراع به دو بخش هشت هجایی تقسیم می‌شده که این امر بندهای مخمس را ده مصراع می‌کند قدیمی‌ترین مخمس زبان ترکی در دیوان البغات الترتک محمود کاشغری به ثبت رسیده است. گاهی عاشیقها با افزودن کلمات به اول و آخر مصراعها، آنها را بر آهنگ معروف مخمس منطبق ساخته و ارائه می‌کنند.

تصنیف:

هر چند قدمت این شعر به گذشته‌ها می‌رسد و بنا به شهادت کتابهای تاریخ ادبیات، «یونس امره» شاعر بزرگ ترک واضح آن عنوان شده، اما این نوع ادبی در دوره‌های اخیر وارد هنر عاشیقی گشته و بعنوان یک ژانر مستقل ادبی مطرح شده است. تصنیف نوعی شعر ساده و روان و در عین حال گیراست که در هر مصراع آن چهار یا پنج هجا وجود دارد. تعداد بندها آزاد است و بسته به ذوق و مهارت سراینده‌اش، می‌توان به تکمیل یک تصنیف همت گماشت. عاشیقهای بسیاری طبع خود را در این نوع شعری آزموده‌اند که ملاجمعه، عاشیق علی و آغ عاشیق از آن جمله‌اند.

بایاتی:

از انواع شعر شفاهی است که رواجش در بین مردم، بیش از سایر انواع ادبی است. علت فراگیر شدن این نوع شعر، در مضامین آن، کوتاه بودن شعر و قابلیت حفظ آن است، در بایاتی، اساس مضمون در یک بیت آخر داده می‌شود. هر بایاتی چهار مصراع دارد و هر مصراع از ۷ هجا تشکیل می‌شود. مصراعهای اول، دوم و چهارم هم قافیه بوده و مصراع سوم آن آزاد است. بایاتی شباهت بسیاری با رباعی و دو بیتی دارد. قطعه تعیین بایاتی بوسیله عاشیقا ساخته و پرداخته نشده‌اند اما آنها منبع الهام عاشیقه‌های بسیاری بوده‌اند و مورد استفاده قرار گرفته‌اند و بسیاری از عاشیقا حتی به بایاتی گویی نیز اشتها یافته‌اند. «ساری عاشیق» از جمله این عاشیقه‌های آذربایجانی است.

دئیشه:

این نوع شعری از جنبه صفت شعری عاشیقی، از انواع جالب و زیبای این نوع هنری است. دئیشه که حاصل دیالوگ دو شاعر یا دو عاشیق به صورت پرسش و پاسخ است، مهارت، جهان‌بینی و دانش و استعداد عاشیقا را نشان می‌دهد. دئیشه به واسطه ویژگی نمایش بودنش در مجالس بزرگ و بصورت مجادله اجرا می‌شود، در زمانهای قدیم شرط مغلوب شدن، کنار نهادن عاشیقی و عدم گرفتن ساز بود. با استفاده از این صنعت عاشیقا به ابداع اشعاری دست می‌یازند و در قالب سوال، موضوعی را مطرح می‌کنند و عاشیق دیگر مجلس باید در همان وزن و همان قافیه پاسخ را بدهد.

مستزاد:

نوع جدیدی از شعر است که وارد ادبیات شعری عاشیقی شده است. در این نوع شعری که بصورت بند بند آورده می‌شود، در پایان بند در ارتباط با مفهوم بند، نیم مصراع با همان قافیه آورده می‌شود.^۱

۱. از دیگر صناعت‌های شعر عاشیقی، می‌توان به وجودنامه، معراج‌نامه، احوالات آخرت و قیامت، دوداق دگمز، اشعار بی‌نقطه، جیغالی، جیغالی تجنیس، اشعار بی‌سایه، وارونه حروفات اشاره کرد. در وجودنامه، عاشیق از مراحل هستی شامل کودکی، جوانی، پیری و مرگ سخن می‌گوید و این مراحل را به تصویر می‌کشد که نوعی از استادنامه محسوب می‌شود. معراج‌نامه شعری از اشعار عاشیقی را با مضمون معراج پیامبر اسلام (ص) در برمی‌گیرد. در شعر احوالات قیامت نیز عاشیق از اخبار قیامت سخن می‌گوید. عاشیق در دوداق دگمز حرف‌هایی را انتخاب می‌کند که به هنگام قرائت شعر، لب‌ها همدیگر را در نمی‌یابد و لمس نمی‌کند. کاربرد اشعار بی‌نقطه نیز در شعر عاشیقی آذربایجان ایران با استفاده از الفبای عربی خلق می‌توان دید و آن استفاده از حروفی است که نقطه ندارند. جیغا و جیغالی تجنیس نیز از دیگر مهارت‌های شعر عاشیقی بشمار می‌روند. در این نوع، عاشیق در شعری که مثلاً به قوشما سروده شده، یک بایاتی با همان قافیه در اثنای سروده بکار می‌برد. در نوع شعری بی‌سایه عاشیق از مفاهیم مجردی چون ملائک، جهنم و بهشت، توبه، پیامبر، خورشید، ماه، ستارگان، آب، باد، آینه و سلام سخن می‌گوید که از خود سایه‌ای ندارند. صنعت، در شعر عاشیقی از مهارت‌ها و توان و دانش عاشیق سرچشمه می‌گیرد و وسعت علم و آگاهی عاشیق و میزان آشنایی‌اش به ادبیات و صنایع ادبی می‌تواند در زیباسازی کلامش مؤثر باشد.

فصل دوم عاشیقهای آذربایجان

عاشیق آباک

آوت آراکلوویچ آزاریان. در ۱۵ مه ۱۸۷۷ در روستای چارداخلی شمکور به دنیا آمد. در ۵ سالگی پدر و مادرش را از دست داد و در روستا به نوکری پرداخت. در ۱۷ سالگی کارگر معدن مس گنده بیگ شد. دو سال بعد شاگرد عاشیق مگرتیچ شد. از این زمان آباک خود مستقلاً به کار عاشیقی پرداخت ولی برای برآورده کردن احتیاجات زندگی، به کارگری در روستاها و شهرها نیز مشغول بود. در سالهای ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ به معادن نفت باکو آمده و با زندگی دشوار کارگران آشنا شد. عاشیق آباک نخستین ترانه هایش را از سال ۱۹۰۲ آفریده و در آنها از شرایط سخت زندگی کارگران و روستاییان سخن به میان آورد. او

قوشماهای خود را به زبانهای ارمنی و آذربایجانی می خواند. پس از برقراری حکومت شوروی، به سرودن شعر ادامه داد. در ۱۹۳۸ نشان شرف را دریافت کرد. در دهه هنر و ادبیات آذربایجان به سال ۱۹۳۸ شرکت داشت. او آثار خود را به زبانهای آذربایجانی، ارمنی، گرجی، روسی و فارسی می سرود و در آنها دوستی ملتها را به ترنم درمی آورد. عاشیق آباک در ۲۰ اکتبر ۱۹۴۷ در روستای چارداخلی در گذشت.

عاشیق آسلان

عاشیق آسلان طالبی فرزند نجف کیشی در سال ۱۹۱۶ در روستای حمزیه شهرستان خوی بدنیا آمد. او از شاگردان عاشیق اسد بود. او در گونه های مختلف شعر عاشیق دستی برده و اشعاری سروده است. در اشعار او احترام فراوانی به سرزمین و زبان مادری دیده می شود. او مسافرتی به لندن کرده و و در آنجا نمونه های از ادبیات مردمی آذربایجان همچون داستانهای شاه اسماعیل را با ساز و آواز تقدیم کرد.

عاشیق اسد

اسد احمد اوغلو رضایف. در سال ۱۸۷۴ در روستای بویوک قارا قویونلو محال گوگجه در خانواده ای فقیر زاده شد. در کودکی پدرش را از دست داد و ۵ سال کارگری کرد. عاشیق علحسگر او را جوانی بسیار علاقمند به سخن سرایی و نوازندگی دید از این رو او را به مدت ۴ سال به شاگردی خود برده و رموز عاشیقی به وی آموخت. اسد از سال ۱۸۹۵ بطور مستقل به عاشیقی پرداخته و در میان مردم به استادی در سخن و نغمه

آشنایی با هنر عاشیقی / ۴۳

شناخته شد. در سال ۱۹۲۱ به صفوف ارتش سرخ پیوست. در سال ۱۹۳۱ به شهر تووز (طاووس) مهاجرت کرد. در نخستین کنگره عاشیقهای آذربایجان، عنوان نخستین عاشیق آذربایجان به وی اعطاء شد. عاشیق اسد در ۲۷ فوریه ۱۹۵۱ در تووز درگذشت. اشعارش در کتاب «عاشیق اسد» در باکو سال ۱۹۳۹ چاپ شده است.

عاشیق اسلام

اسلام قارا اوغلو یوسفوف. در ۱۵ مارس ۱۸۹۳ در روستای نریمانلی شهرستان باسار کئچر (واردنیس کنونی در ارمنستان) در خانواده ای فقیر زاده شد. در سنین کودکی به نغمه و ترانه علاقمند شده و به بداهه شعر می سرود. از سال ۱۹۰۵ نزد استادانی چون عاشیق میکائیل، عاشیق مهرعلی، عاشیق چوبان (پسر عاشیق حسین شمکیرلی) شاگردی کرد. از سال ۱۹۱۵ مستقلاً به عاشیقی پرداخت.

در سال ۱۹۳۴ در تفلیس در همایش عاشیقهای قفقاز با موفقیت برنامه اجرا کرد. در ۱۹۳۶ با هنرمندان آذربایجانی به مسکو رفته و به مناسبت اجراهای زیبایش جوایزی دریافت کرد. در کنگره اول عاشیقهای آذربایجان در باکو شرکت کرد. به خاطر اجرای برنامه در دهه هنر آذربایجان در ۱۹۳۸ در مسکو، ساعتی مچی جایزه گرفت. در سال ۱۹۳۷ در گروه عاشیقهای گنجه (متشکل از ۲۵ نفر) ترانه‌هایی چون «یاشا یاشا آذربایجان»، «قنبرجان، و «۲۵ باهار» را اجرا کرد. زمانی که به سالهای ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۹ در فیلارمونای گنجه فعالیت می کرد، در فیلارمونای باکو نیز فعالیت کرده است. بیش از ۱۵۰ ماهنی آفریده است. عاشیق نجف در ۷

دسامبر ۱۹۶۸ در گنجه درگذشت. اشعارش در کتاب «عاشیق میرزا» در باکو سال ۱۹۶۸ انتشار یافته است.

عاشیق اسماعیل

اسماعیل باهان اوغلو نقیوف در سال ۱۹۲۸ در روستای اینک داغی از محال گوگجه بدنیا آمد. او در کودکی پدر و مادرش را از دست داده و خواهر بزرگترش زیور او را به گنجه نزد خود برد. خواهرش برای تربیت او از هیچ کاری فروگذار نکرد. اسماعیل در گنجه به مجالس عاشیقها رفت و آمد می کرد. مدتی بعد نزد استادانی چون عاشیق طالب و عاشیق نجف به آموختن عاشیقی پرداخت.

عاشیق اسماعیل از روزگار جوانی شعر می سرود. در میان اشعاری که از او باقی مانده، قوشماها جایگاهی خاص دارند. او داستانی نیز با نام «اسماعیل و غمزه» دارد. او در بیشتر اشعارش «ماهر» تخلص کرده ست. او قابلیت ساز ساختن نیز داشت. عاشیق اسماعیل در ۱۹۹۳ در شهر گنجه درگذشت.

عاشیق اشرف

اشرف حسین پور در سال ۱۳۲۷ در روستای نصیرآباد محال قره داغ چشم به جهان گشود. این روستا مهد ساز و ترانه در قره داغ است. او تنها توانست تحصیلات خود را تا مرز خواندن و نوشتن ادامه دهد. او از سنین جوانی به هنر عاشیقی علاقمند شده و از عاشیق قلی تور که داری تعلیم یافت. او تاکنون در کشورهای ترکیه و آذربایجان اجرای برنامه نموده و

شاگردان بسیاری را تربیت کرده است. او در خواندن استادنامه، داستان و قوشما چیره دست بوده و در بسیاری از فستیوالهای موسیقی شرکت کرده است. از او کاستهایی حاوی چندین داستان باقی است.

عاشیق بستی

بستی کربلایی بایرامعلی قیزی یکی از معروفترین عاشیقه‌های زن آذربایجان در روستای لوی شهرستان کلجر زاده شد. از زمان تولد وی آگاهی در دست نیست. از او اشعاری چون «تاپیلماز»، «زده دگمیش»، «آبیگ»، «آجی روزگار»، «غیرت ائله»، «آیریمین گوزللی» باقی مانده است. او در ۱۹۳۶ در روستای زادگاهش درگذشت. آثار او به این ترتیب منتشر شده اند:

- ۱- لاله. باکو. ۱۹۶۹. ۲- در کتاب «آذربایجان عاشیق و شاعر قادیلاری». باکو. ۱۹۷۴

عاشیق بلال

بلال مصطفی اوغلو میکائیلوف. در ۱۸۷۲ در روستای قشند شهرستان آغسو زاده شد. آهنگهای جدیدی برای ساز آفرید. در ۱۹۳۷ در همان روستا درگذشت. اشعارش در کتاب «عاشیق بلال» در سال ۱۹۶۰ در باکو چاپ شده است.

عاشیق پری

عاشیق پری نخستین عاشیق مهم قره‌باغ، در ۱۸۱۱ بدنیا آمد. او در روستای مارالیان منطقه دیزاق متولد شد و در جوانی به شوشا آمد. او با شاعران معروف زمان مانند عاشیق محمدیگک جوانشیر، میرزاجان مددتوف، عاشیق میرزا حسن، عاشیق میرزا، میرزا اسدیگک، عاشیق جعفرقلیخان جوانشیر (نوا) مشاعره کرد و بر آنان غلبه یافت. او نفوذ بزرگی در میان شاعران و عاشیقهای قره‌باغ داشت. او به عنوان هنرمندی تحصیل کرده شایان توجه است. از هر سوی نامه‌هایی سرشار از نظم و نثر به سوی او سرازیر می‌شد و او با محبت آنها را شاعرانه پاسخ می‌گفت.

آدلف برژه خاورشناس آلمانی در مجموعه‌ای که از اشعار عاشیق پری گرد آورده، نوشته است: «در سال ۱۸۲۹ در روستای مارالیان ساحل ارس دختر زیبای هیجده‌ساله‌ای پیدا شد که به کار عاشیقی می‌پرداخت... این دختر که زیبایی وصف‌ناپذیری داشت، اشعار دل‌انگیزی می‌سرود. با هر شاعر و عاشیق شناخته‌شده مناظره می‌کرد، غالب می‌آمد... بسیاری از سروده‌هایش در حافظه مردم نگهداری می‌شود.» از عاشیق پری ۴۰ تا ۵۰ شعر باقی است. او در ۱۸۵۳ در شوشا درگذشت.^۱

اشعار او در کتاب «عاشیق پری و معاصرلری» در سال ۱۹۲۸ باکو به زیور طبع آراسته شده است.

عاشیق پناه

علی پناه علعسگر اوغلو پناهوف. در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۶ در شهر سالیان در خانواده‌ای خدمتکار بدنیا آمد. تحصیل را تا پایان کلاس نهم در سالیان

۱. محمدحسین تهماسب تاریخ وفات وی را ۱۸۳۴ درج کرده است.

آشنایی با هنر عاشیقی / ۴۷

انجام داده و در سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۷ به عنوان بازیگر تئاتر دولتی مشغول بکار شد. از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱ در سالیان به فعالیت در زمینه موسیقی مشغول بود. از آن زمان شعرهایش در مطبوعات جمهوری به چاپ رسید. در کشورهایی چون فنلاند، بلغارستان، رومانی، لهستان، چکسلواکی، هند و .. نمونه‌هایی بیادماندنی از موسیقی آذربایجان را عرضه کرد. گروه عاشیق‌هایی که او ترتیب داده بود، در نقاط مختلف شوروی به اجرا برنامه پرداخته و در دهه هنر و ادبیات آذربایجان با شایستگی شرکت کردند. اهالی آبشرون شیفته او بودند. او فردی خوش صحبت و خوش برخورد بود. اشعار او در کتابهای مختلفی چاپ شده ولی خود اشعاری به اندازه یک کتاب دارد. او در مراسم مختلف و باشکوه و همچنین رادیو و تلویزیون آذربایجان و روسیه به ترنم پرداخت. عاشیق پناه در ۲۶ اوت ۱۹۷۸ در گذشت. از او آثار زیر منتشر شده اند:

- ۱- ساز و سوز. باکو. آذرشر. ۱۹۶۳. ۲- محبتدن دانیشاق. باکو. آذرشر. ۱۹۶۶. ۳- تزه سوز، تزه ماهنی. باکو. آذرشر. ۱۹۷۱. ۴- منیم سازیم (شعرلر). باکو. گنجلیک. ۱۹۷۸.

عاشیق تیمور

تیمور صفراوغلو حسینوف. در سال ۱۸۹۵ در روستای مورول شهرستان شمکور در خانواده فقیر روستایی چشم به جهان گشود. در کودکی چوپانی می کرد. عمویش عاشیق احمد چون علاقه وی را به موسیقی و هنر مشاهده کرد، او را حمایت کرد و رموز عاشیقی به وی آموخت. از سال ۱۹۱۷ مستقلاً ساز و آواز آغاز کرد. از سال ۱۹۲۳ به سوادآموزی پرداخته و اشعارش را در مطبوعات به چاپ رساند. در

مکانهای اجتماعی چون معدنها، کارخانه ها و تالارها و رادیو اجرای برنامه کرد. عاشیق تیمور در ۱۹۸۰ درگذشت.

عاشیق جاهاد

جاهاد جمال اوغلو نقیوف در ۱۹۱۷ در روستای بویوک قاراقویونلو از محال گوگجه چشم به جهان گشود. او در جوانی به مدت ۳ سال در نزد هم روستایی اش عاشیق اسد شاگردی کرد. او سپس با حمایت عاشیق نجف آغ کلیسالی به عاشیقی پرداخت. او در جنگ جهانی دوم به خدمت نظام رفت و در میدان نبرد دست چپش را از دست داد. پس از بازگشت از جبهه دوباره ساز بر سینه برداشت و هنر مقدسش را ادامه داد. او در شعر نیز ذوقی سلیم داشت. در سال ۱۹۸۸ زمانی که ارمنیان فتنه‌ای بزرگ برانگیختند، عاشیق جاهاد مجبور به ترک زادگاهش شد. او سپس به روستای چنلی بئل در شمکور رفت و عاشیقی را ادامه داد.

عاشیق جبی

جبرائیل دانش در ۱۲۷۸ در روستای آرپیرزان واقع در نزدیکی اهر بدنیا آمد. او در سنین نوجوانی با خانواده به آنسوی ارس کوچ کرده و در روستای آغ دام و قارا سلیمان ساکن شد. بعدها به اهر بازگشت و تا پایان عمر در آنجا زیست. او همراه با عاشیقی به شغل نجاری می پرداخت. او شاگردانی چون عاشیق نصیر و عاشیق ولی تربیت کرد. عاشیق جبی در سال ۱۳۶۴ به دیار باقی شتافت.

عاشیق جعفرقلیخان

میرزا جعفرقلیخان جوانشیر (با تخلص نوا یا صفا) (مرگ ۱۲۸۴ق) پسر محمدخان پسر ابراهیم خلیل خان حاکم خان نشین قره‌باغ بود. او در روستای شخصی خود کهریزلی در ناحیه کبیرلی شوشا می‌زیست. او ذوق لطیف ادبی را با قدرت بدنی و دلاوری درهم آمیخته بود. در برخی از منابع، با نام عاشیق از او یاد شده است. شخصیت برجسته‌ای داشت. مجتهدزاده قره‌باغی در کتاب ریاض العاشقین او را «شیربچه جوانشیر» نامیده است. بگفته مجتهدزاده قره‌باغی در ریاض العاشقین او پس از بازگشت از ایران، به فرمان امپراتور روسیه تحت الحفظ به سن پترزبورگ برده شد. مدت ۸ سال در آنجا بود و با کسب منصب ژنرالی دوباره به شوشا بازگشت. او با زهراخانم دختر عمویش اسدیگ ازدواج کرد. جعفرقلی بیگ در ۱۲۸۴ ق/ ۱۸۶۶م درگذشت.

عاشیق چنگیز

چنگیز مهدی پور در ۶ فروردین سال ۱۳۴۱ شمسی در روستای شیخ حسینلی محال قره داغ زاد شد. در ۷ سالگی به همراه خانواده به روستای وینه کوچ کرده و در آن روستا ماندگار شد. تحصیلات خود را تا سطح دیپلم گذراند. پس از آنکه به هنر عاشیقی علاقمند شد، از محضر عمومی خود عاشیق عین الله مهدی پور بهره جست. سپس نزد استاد حسین اسدی آموزش دید و در سال ۱۳۶۲ در آموزشگاه موسیقی چنگ در تهران آموزش نت را آغاز و سپس تحقیق و تألیف نتهای مربوطه را جمع آوری و سرمش فعالیت‌های هنری خود قرار داد و در سال ۱۳۶۸ به تبریز مراجعه و فراگیری تئوری موسیقی را نزد استاد عیسی اسماعیل زاده انجام داد.

او با استفاده از روشهای علمی و تلاشهای خستگی ناپذیر چنان جایگاهی بدست آورد که زبانزد خاص و عام است. خدمات وی در تألیف کتاب متد آموزشی مکتب قوپوز و کتاب عاشیق هاوالاری قابل تحسین است. او سرپرست گروه موسیقی بزرگ «دالغا» بوده و تاکنون برای اجرای برنامه به کشورهای مختلف همچون هلند، اسپانیا، کانادا، ژاپن، کلمبیا، فرانسه، آذربایجان، ترکیه و ... مسافرت نموده است. او در نواختن ساز استادی ماهر بوده و آهنگهای اصیل عاشیقی را به شیوه ای تازه می نوازد. او شاگردان بسیاری تربیت کرده و آهنگهای زیادی را به نت تبدیل کرده است. او همچنین موسیقی متن فیلم «سارای» به کارگردانی یدالله صمدی را تنظیم و اجرا کرده است. او هم اکنون در تبریز به آموزش موسیقی اشتغال دارد.

عاشیق حاجی عبادیان

حاجی عبادیان در سال ۱۳۲۲ شمسی در روستای آغاکنندی از محال اوزومدیل دنیا آمد. در جوانی به عرصه هنر عاشیقی گام نهاد. او علاوه بر هنر عاشیقی، در جایگاه استاد مسلم ساز، شاگردان زیادی تربیت کرد.

عاشیق حسن اسکندری

طرلان اسکندری در سال ۱۳۲۶ شمسی در روستای کلالة از توابع قره داغ زاده شد. پدرش آقاخان اسکندری نام داشت. طرلان در ۱۰ سالگی به تبریز رفت و در کارگاه قالیبافی به کار پرداخت. علاقه به موسیقی موجب شد تا قوال زنی را بیاموزد. او چنان پیشرفت کرد که در سال ۱۳۴۴ در تالار

تربیت تبریز برنامه اجرا کرد. همان سال قالیبافی را رها کرده و به تهران رفت و در نانوائی مشغول بکار شد. در سال ۱۳۴۶ در آموزشگاه موسیقی نام نویسی کرد و دو سال نزد فاریا آموزش دید. در سال ۱۳۴۷ ازدواج کرد و چندی بعد به تبریز بازگشت و در به حرفه قالی بافی مشغول شد. در کنار این کار، نزد عاشیق حاجی عبادیان، عاشیق عبدالعلی نوری و عباس عبادیان به آموختن رموز عاشیقی پرداخت.

اسکندری در ۱۳۴۹ نزد عاشیق عیسی دشن نواختن قوال را به صورت حرفه‌ای آغاز کرد. استادان دیگرش عاشیق علی بخشی، عاشیق عزیز شهنازی و عاشیق حاج محمدباقر هستند. از ۱۳۵۰ رسماً به جرگه عاشیقها پیوست و حتی در رادیو نیز برنامه اجرا کرد. از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ یک هفته در سال به اجرای برنامه در تالار تربیت تبریز می‌پرداخت. او در این سالها گروه بزرگ موسیقی عاشیق‌لار را ترتیب داده و با سرپرستی خود به اجرای برنامه پرداخت.

عاشیق حسن با اجرای برنامه گروهی در جشنواره موسیقی فجر مقام دوم را کسب کرد. از آن پس او و گروهش در همه جشنواره‌های فجر حضور یافته و جوایزی دریافت کرده‌اند. در ۱۳۷۰ مقام دوم تکنوازی، در ۱۳۷۵ مقام اول گروهی، در سالهای ۱۳۶۹، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ مقام اول آوازخوانی را به دست آورد. از ۱۳۷۰ تاکنون در کشورهای مختلفی چون جمهوری آذربایجان، ژاپن؛ آلمان، انگلستان، فرانسه، هلند، چین، ازبکستان، قزاقستان، اسلواکی، اتریش، اسلوانی، مجارستان، چک و ترکیه برنامه اجرا کرده است.

گروه عاشیق حسن در جشنواره موسیقی آوینیون فرانسه در ۱۳۷۰ به عنوان گروه برگزیده شناخته شد. او در ۱۳۷۵ به عنوان بهترین تنظیم کننده

برنامه های موسیقی رادیو و تلویزیون و در ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ به عنوان بهترین خواننده و تنظیم کننده برای تولیدات رادیو و تلویزیون انتخاب گردید. او داستانهایی از فرهنگ عامه آذری را نیز با تک نوازی و تک خوانی روایت جدید کرده است. از آثار اوست: ۱- کوراوغلو (در ۴ شماره) ۲- لیلی و معجون ۳- به یاد عاشیق قشم. ۵- حیدربابا ۶- آذربایجان عاشیقی و نیز اجرای مشترکی با عالیم قاسموف و عمران حیدری که آن هم به صورت کاست انتشار یافته است. عاشیق حسن در کنار برنامه‌های فرهنگی و هنری اقدام به تأسیس شرکت گوزل قوپوز تبریز نموده که در تهیه و ضبط و پخش نوارهای صوتی و تصویری فعالیت می نماید. تاکنون این شرکت ۱۶ کاست از هنرمندان را تولید کرده است. عاشیق حسن هم اکنون در تبریز اقامت داشته و در آموزشگاه خود (آموزشگاه اسکندری) به تربیت هنرجویان موسیقی و آواز مشغول است.

عاشیق حسن غفاری

او در سال ۱۳۱۴ شمسی در روستای لئندی در نزدیکی کلیبر چشم به جهان گشود. صدای ساز و نوای عاشیق رحیم قره گونثلی چنان در وی اثر کرد که از ۱۶ سالگی به هنر عاشیقی پرداخت. او از سنین جوانی به آموختن رموز عاشیقی پرداخت. پس از چند سال پرداختن به عاشیقی، یکی از عاشیقه‌های داستانسرای مشهور شد.

عاشیق حسین بوزآلقانلی

حسین جعفرقلی اوغلو قلیف. در سال ۱۸۶۰ در روستای بوزآلقان شهرستان قازاخ در خانواده فقیر روستایی پا به دایره هستی نهاد. از کودکی به سخن و ترانه علاقمند بود. عاشیق حسین شمکیرلی و عاشیق علعسگر در تربیت وی نقش مهمی داشتند. از سال ۱۸۹۰ در میان مردم به اجرای برنامه پرداخت. پس از برپایی حکومت شوروی در آذربایجان، آثاری جدید در قالبهای گوزه لله مه، قوشما، تجنیس، جیغالی و تخمیس آفرید. اشعار او در مطبوعات به چاپ رسیده است. او ادامه دهنده مکتب عاشیق علعسگر بود. عاشیق حسین در ۱۳ نوامبر ۱۹۴۱ در زادگاهش درگذشت. آثاری از او منتشر شده است:

عاشیق‌لار. باکو آذر نشر. ۱۹۳۵. ۲- قوشمالار. باکو. آذر نشر. ۱۹۳۸. ۳- شعرلر. باکو. گنجلیک. ۱۹۷۳.

عاشیق حسین تبریزی

نام اصلی حسین خادمی پیر بوده و در اول فروردین سال ۱۳۱۰ در روستای آناختون از محال اوزارقات در نزدیکی تبریز بدنیا آمد. تحصیلات خود تا ششم نظام قدیم در آن روستا به پایان برد. او هنر عاشیقی را از عاشیق محمد ماه بابالی و عاشیق زینال امندلی آموخت. از آنجا که در جرگه عاشیقهای تبریز بود، به نام عاشیق حسین تبریزی معروف شد. او داستانهای بسیار داشته و در نواختن ساز استادی نامدار بود. وی در معیت گروه‌های بزرگ موسیقی، به مدت ۵ سال متوالی در نمایشگاه بین‌المللی تهران و تالار وحدت و برخی فرهنگسراها برنامه اجرا کرده است.

عاشیق حسین جوان

حسین میکائیل اوغلو علیف. در سال ۱۹۱۶ در روستای اوت از محال گرمدوز آذربایجان ایران چشم به جهان گشود. پدرش را در کودکی از دست داد و مادرش زهره او را به قفقاز برد. آنان مدتی در روستای شرفخانلی منطقه آغدام در قره باغ ساکن شده و سپس به روستای دلی ممدلی رفتند. حسین در ۷ سالگی به کارگری پرداخته و احشام دیگران را می چراند. در ۱۹۲۷ شاگرد عاشیق موسی (برادرزاده عاشیق علعسگر) شد. عاشیق موسی رموز عاشیقی و ادبیات شفاهی مردمی آذربایجان را به حسین آموخت. حسین به اجرای برنامه در عروسی ها و مجالس پرداخت. او سرودن شعر را از ۱۹۳۴ آغاز کرد. نخستین شعرهای او با نامهای «گول آذربایجان»، «اویان و طنداشیم»، «آنا وطن»، «اکتیابر» در روزنامه وطن یولوندا در تبریز چاپ شد.

در سال ۱۹۴۶ در ارکستر مسلم ماغامایف به عنوان سولیست مشغول بکار شد. او سپس به سال ۱۹۴۸ در روستای عزیزبیگوف شهرستان قاسم اسماعیلوف زندگی کرد. از آن پس نیز در تئاتر و موسیقی آذربایجان شرکت فعال داشته و در سال ۱۹۵۳ دیپلم درجه یک فستیوال هنر را دریافت کرد. او در دهه هنر و ادبیات آذربایجان در مسکو، رهبر دسته عاشیقها بود. او نشان شرف و برخی عنوانهای افتخاری را نیز دریافت کرده است. او در ۱۹۵۸ درگذشت. آثار او عبارتند از:

- ۱- آزادلیق ماهنی لاری. باکو. آذرشر. ۱۹۵۰. ۲- عاشیغین آرزولاری. باکو. اوشاق گنج نشر. ۱۹۵۰. ۲- شعرلر. باکو. اوشاق گنج نشر. ۱۹۵۳. ۳- قوشملار. باکو. آذرشر. ۱۹۵۶. ۴- صدقلی ساز. باکو. آذرشر. ۱۹۵۶. ۵- شعرلر. باکو. آذرشر. ۱۹۶۲. ۶- دانیش، تئلی سازیم. باکو.

آذر نشر. ۱۹۶۶. ۷- ائل عاشیقی. باکو. آذر نشر. ۱۹۷۵. ۸- باهار کیمی. باکو. یازیچی. ۱۹۷۹

عاشیق حسین شمکیرلی

حسین قربان اوغلو. در سال ۱۸۱۱ در روستای قاپانلی شهرستان شمکور زاده شد. اصالتاً از روستای داغ کسمن منطقه قازاخ و از نسل ساریلار است. او تقریباً از ۲۰ سالگی به هنر عاشیقی پرداخت و بیش از ۵۰ سال در این صحنه هنرنمایی کرد. او از استادان زمانه خود بود. او با عاشیق علعسگر دوست بوده و باهم مشاعره می کردند. عاشیق حسین در نزد یک آهنگر بنام کربلایی باقر (که با تخلص مجنون) شعر نیز می سرود و در روستای آلاباشلی می زیست، هنر عاشیقی را آموخت.

او تیراندازی قابل و سوارکاری ماهر بود. شکار را بسیار دوست می داشت. عاشیق حسین شمکیرلی در پرورش عاشیقهای استاد و ماهر نقش بزرگی بازی کرده است. بیشتر عاشیقهای ماهر سالهای بازپسین، هنر از او آموخته اند. عاشیق میکیش چارداخلی، محمدبورچاللی، عاشیق پناه سیفعلی لو فرزند عاشیق چوپان از شاگردان او بودند. داستانهایی از او با نام «حسین و ریحان» و «حسین و کشیش قیزی» باقی است. او نزدیک هزار قطار شعر سروده است. اشعارش در کتاب «شعرلر» در باکو سال ۱۹۷۱ چاپ شد است. عاشیق حسین در سال ۱۸۹۱ به هنگام کوچ از ییلاق به قشلاق در روستای قالا واقع در منطقه گنده بیگ درگذشت.

عاشیق حسین علافی آذر

عاشیق حسین علافی آذر در ۱۸ تیر ۱۳۲۴ در تبریز بدنیا آمد. او تنها توانست تحصیلات خود را به علت مشکلات خانوادگی تا حد خواندن و نوشتن ادامه دهد. او در نزد استادانی چون پدرش استاد علی آذری و استاد جیران بالا در تهران چندین سال آموزش دید. او تاکنون برای اجرای برنامه به کشورهای مختلفی چون ژاپن، کانادا، آلمان، فرانسه، ترکیه، آذربایجان سفر کرده است. همچنین از محضر استادانی چون استاد آساتور صفریان، دادستان پور و ... بهره مند شده است.

عاشیق حقوئردی

حقوئردی طالب اوغلو علعسگروف در سال ۱۹۳۰ در روستای آغ کلیسا از محال گوگجه بدنیا آمد. او نوۀ عاشیق علعسگر است. او تحصیلات ابتدایی را در روستای زادگاهش، تحصیلات متوسط را در روستای همسایه یعنی زود و تحصیلات عالی را در انستیتوی آموزشی حسن زردابی در گنجه گذراند.

او در خانواده ای اهل هنر بدنیا آمده بود از این رو به ساز و آواز دل بسته بود. او هنر عاشیقی را از پدرش عاشیق طالب آموخت. حقوئردی پس از پایان تحصیلات در روستاهای کلجبر به معلمی پرداخته و سپس به آغ کلیسا بازگشت. او از ۱۹۸۸ در مقام معلم و یا مدیر مدرسه خدمت کرد. در این مدت عاشیقی را نیز ادامه می داد. مردم او را «حقوئردی معلم» می نامیدند. عاشیق حقوئردی در سال ۱۹۸۸ به علت کشتار مسلمانان بدست ارمنیان مجبور به ترک وطن شده و به روستای بایان شهرستان داش کسن رفت.

عاشیق خسته قاسیم

خسته قاسیم تقریباً در سال ۱۰۸۱ خورشیدی در خانواده‌ای کشاورز در تیکمه‌داش از توابع بستان آباد بدینا آمد. او تحصیلات ابتدایی را در مکتب روستا گذراند و برای ادامه تحصیل به مدرسه مسجد شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل رفت. از همین زمان به عالم هنر پانهاد. او در هنر عاشیقی از عاشیق قربانی و عاشیق عباس توفارقانلی تأثیر پذیرفته است. او پس از پایان تحصیل به تیکمه‌داش بازگشت و سپس سفرهایی انجام داد. از جمله او سفری به داغستان کرده که در اشعارش نیز منعکس شده است. او مدت ۱۴ سال در شهرهای قم و نجف تحصیل نمود. او در پایان عمر به تیکمه‌داش بازگشت و به کشاورزی مشغول شد.

او استادنامه گوی ماهرری است و البته مهارت و توان و استادی خود را در دیگر انواع صنایع شعری نیز به اثبات رسانده است. در اشعار او معانی دینی و عرفانی به وفور دیده می‌شود که از آگاهی او بر این مسائل حکایت دارد. او در حفظ، قرائت و تفسیر قرآن نیز دستی داشت. علاوه بر این او بر زبانهای عربی، ترکی و فارسی تسلط داشت. همچنین خطاطی ماهر بود. او با سیاست مذهبی نادرشاه مخالف بوده و اشعار خود را بیشتر به بیان حالات تشیع اختصاص داده است. همچنین نارضایتی از مالیاتهای سنگین زمان نادرشاه که بر اثر جنگهای مداوم او برقرار می‌شد، در اشعار خسته قاسیم نمایان است.

حکایت مجادله (دیشمه) خسته قاسیم با لزگی احمد، عاشیقی از عاشیقهای محال داغستان که در آثار مکتوب ثبت است، از قوت زیادی برخوردار است و از حکایت‌های شنیدنی هنر عاشیقی محسوب می‌شود. عاشیقهای معرفی چون عاشیق حسین شمکیرلی، عاشیق علعسگر، عاشیق علی و عاشیق حسین بوزآلقانلی و همچنین شاعرانی چون واقف از وی تأثیر

پذیرفته‌اند. حکایت سفرهای او مضمون داستانهای عاشیقها را تشکیل می‌دهد. او تخلصهایی چون «خسته قاسیم»، «شکسته قاسیم»، «بیچاره قاسیم» و «موللا قاسیم» داشت. شهرت خسته (که در زبان ترکی معنای بیمار را می‌دهد) یا به علت بیماری او در سفر اردبیل، یا رنجش از وضعیت اجتماعی و یا شکستی عاشقانه می‌باشد.

خسته قاسیم در سال ۱۱۵۷ خورشیدی در ۷۶ سالگی درگذشت و در زادگاهش به خاک سپرده شد. اشعار او برای نخستین بار در اواخر سده ۱۹ میلادی توسط محمودبیگوف منتشر شد. در ایران نیز اشعار او در این کتابها آمده است:

- ۱- خسته قاسیم و عاشیق داستانلاری. به کوشش عاشیق حسین ساعی. نشر زر قلم. تبریز. ۱۳۸۰.
- ۲- عاشیق خسته قاسیم. محمدعلی نقابی. نشر تلاش. تبریز. ۱۳۷۳.
- ۳- خسته قاسیم. حسین سیامی تیکمه‌داش. انتشارات یاران. تبریز. ۱۳۸۰.
- ۴- خسته قاسیم. محمد عبادی قاراخانلو (آلیشیق). نشر اختر. تبریز. ۱۳۸۴.

عاشیق دللک موراد

درباره تاریخ تولد و فات وی اطلاعی در دست نیست ولی می‌دانیم که در سده ۱۸ می‌زیست. از اشعاری که به دست ما رسیده می‌توان او را یک عاشیق هنرمند به حساب آورد.

عاشیق دوللو ابوذر

ابوذر از شاگردهای دوللو مصطفی، به منطقه بورچالی قفقاز رفته و در رشد صنعت عاشیقی در آن مکان و ایجاد آهنگهای جدید ایفای نقش کرده است. ناحیه روستایی دول دیزج در منطقه ارومیه در صنعت عاشیقی جایگاه منحصری دارد بطوری که عاشیقهای مشهور دول که در تاریخ ادبیات نامشان نیز ذکر شده یعنی دوللو مصطفی، دوللو محمد و دوللو ابوذر، از این روستا برخاسته‌اند و تعداد عاشیقهایی را که در این مکان و محیط رشد کرده‌اند، تا حدود ۲۰۰ نفر هم ذکر کرده‌اند.

عاشیق دوللو مصطفی

دوللو مصطفی تقریباً در سال ۱۱۸۵ خورشیدی در روستای شیطان آباد محال دول در ۴۵ کیلومتری شرق اورمیه بدینا آمد. خانواده او کشاورز بودند. در جوانی بر اثر خوابی که دیده بود، به هنر عاشیقی روی آورد. او در هنر عاشیقی سرآمد عاشیقهای زمانه شد و شاگردان چندی پرورش داد. او تخلصهایی چون «مصطفی، رسول اوغلو، رسولون یتیمی، دوللو مصطفی، رسولون کم یتیمی، رسولون یشیری» داشت. او مسافرت‌هایی نیز به قفقاز و آناتولی کرده است. او تمایلات صوفیگرانه داشته است. عاشیق دوللو مصطفی در سال ۱۲۵۲ خورشیدی در ۶۷ سالگی درگذشت. اشعار او در این مجموعه چاپ شده است:

دل لو مصطفی. به کوشش حمید شافعی و قنبر حقیری. نشر اختر.

تبریز. ۱۳۸۰

عاشیق رحیم نظری

وی در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۱ در روستای یوخاری نوقدی محال آرازباری متولد شد. پس از پایان تحصیلات سیکل در سال ۱۳۵۷ به تبریز مهاجرت کرده و از محضر استادانی چون عاشیق عبدالعلی نوری، حسین اسدی، عاشیق عزیز شهنازی بهره‌ها برد. او نواختن ساز را در عرض سه سال از استاد حسین اسدی آموخت. او تاکنون برای اجرای برنامه به کشورهای آلمان، هلند و آذربایجان سفر کرده است. وی یکی از برجسته‌ترین عاشیقهای معاصر آذربایجان است.

عاشیق رسول قربانی

رسول قربانی در ۸ اردیبهشت ۱۳۱۴ در روستای عباس آباد از توابع شهرستان اهر زاده شد. او به علت مشکلات خانوادگی قادر به تحصیل نبود و لی از همان اوان نوجوانی به هنر عاشیقی علاقمند شد و در نزد استادانی چون عاشیق خیرالله و عاشیق کرم حضرتی و عاشیق عزیز شهنازی چند و چون عاشیقی را آموخت. عاشیق رسول در کس و ورهای مختلفی چون فرانسه، آلمان، هلند، انگلیس، ژاپن، چین، چک، اسلواکی، مجارستان، اتریش، استرالیا، آذربایجان، ترکیه و ... برنامه‌های مختلف فرهنگی و هنری اجرا نموده و چندین مدال طلا و دیپلم افتخار، لوح تقدیر، لوح سپاس، لوح یادمان و جوایز نفیس دریافت نموده است.

ساری عاشیق

نام اصلی ساری عاشیق، عبدالله بوده است. وی پیش از جنگهای ایران و روس در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار، در یکی از روستاهای «اهر» زاده شده و دوران جوانی و باروری خود را در «قاراداغ» به سر آورده است و سپس به ایالت «زنک‌زور» در شمال کوچ کرده و در روستایی موسوم به «قارداغلی» ساکن شده است. چهل سال پیش، گورش کنار رودخانه «هرگری» در گورستان عمومی روستای «گوله‌بورد» از روستاهای «زنک‌زور» کشف شد که گنبدی به سبک معماری دوران صفوی داشت و بر روی سنگ مزارش تصویر «قوپوز» حک شده بود. در همان سالها یادمانی بر روی مزارش برپا داشته‌اند.

نام وی در هیچیک از تذکره‌های مکتوب کهن ادبیات عاشیقی آذربایجان نیامده است. این قدر هست که در اواخر دوره صفویه زندگی میکرد و به «غریب عاشیق»، «ساری عاشیق» و «حق عاشیقی» معروف بود. چند بیاض و سفینه از اشعارش در دست است و بیشترین سروده‌ها، منظومه و آهنگهای منسوب به او در صندوق سینه عاشیقا محفوظ است و دیوانش، تدوین شده و بارها انتشار یافته است. اشعار وی در ضمن داستانی به نام «واله و زرنکار» ثبت شده است. او هنرمندی توانا بود. تجنیس، صفت غالب بایاتی‌های اوست. درباره زندگی پرفراز و نشیب وی، چیزی از اشعارش دستگیر پژوهشگران نشده است. این قدر هست که در جوانی دختری «یاخشی» نام را دوست می‌داشت و بارها به نام او، در «بایاتی»های خود اشاره کرده است. گویا یاخشی برادری به اسم «یامان» داشته است که سد راه این دو دل‌داده بود. طبق روایت، یاخشی، زود مرده است و مرگ او تأثیر عمیقی بر دل عاشیق گذاشته است.

ساری عاشیق، عاشیقی تغزلی است و در موضوع عشق داد سخن داده است. بسیاری از بایاتیهای عاشقانه که ورد زبان مردم آذربایجان است، منسوب به اوست. تو گفتی بنیانگذار بایاتی تغزلی هم ساری عاشیق بوده است. در جُنکها و سفینه‌های عاشیقی، بایاتیهای عاشقانه فراوانی به نام او ضبط شده است. وی، هنرمندی دانشور است. در بایاتیهایش ویژگیهای ادبی و بدیعی، فراوان است. زبانش روشن و سلیس است. تابلوئی را که می‌خواهد با کلام و نت موسیقی تصویر کند، به راحتی به خواننده منتقل می‌کند. او استاد مبالغه و تجنیسهای بی نظیر است. از ویژگیهای شعر تجنیس او آن است که فرم و مضمون همیشه وحدت تشکیل می‌دهد و با مضمونی عمیق و موسیقی سرشاری همراه است. عاشیقهای بازپسین بارها برای تجنیسهای او نظیره سروده‌اند.

در اواخر دوران صفویه نوعی بایاتی حسرتبار و غمگین در شعر و ادب آذری انتشار و گسترش یافته بود و عاشیقها و قوپوزنوازان آذربایجان در این رشته طبع آزمائی می‌کردند. بایاتیهای ساری عاشیق نشانگر آن است که او از این بوتۀ آزمایش با سرافرازی بیرون آمده است و نامش در صفحات تاریخ ادبیات عاشیقی آذربایجان می‌درخشد. بر روی آثار ساری عاشیق کارهای علمی و دانشگاهی متعددی، بیرون از ایران انجام پذیرفته است. مرحوم سلمان ممتاز و مرحوم پرفسور محمدحسن تهماسب در این باب بیش از همه کوشش به خرج داده‌اند. بعد از انقلاب نیز در ایران اشعار و آهنگهای او در برخی از مجموعه‌های شعر عاشیقی و کتابهای موسیقی آذربایجان چاپ شد.

سایات نوا

هاریتون سایادیان . شاعر و نویسنده نامدار قفقازی در سال ۱۷۱۲ در زاده شد. در خانواده‌ای ارمنی سوری الاصل بزرگ شد. پدرش قاراپت از حلب و مادرش سارا از محله آولابار تفلیس بود. محل تولد او یا روستای صنابن ناحیه لوری است یا تفلیس. او به سه زبان ترکی، گرجی و ارمنی شعر سروده و آواز می‌خواند. او شهرت فراوانی دارد و هر سه ملت قفقازی او را شاعر ملی خود می‌دانند. او در ترانه‌هایش تفکرات بشردوستانه و عشق به زندگی را به زبانهای ملل مختلف قفقازی ترنم می‌کرد. آن تعداد از اشعار شاعر که در دسترس است، کمی بیش از ۲۰۰ اثر می‌باشد که از «ها ۱۱۴ اثر به زبان ترکی آذربایجانی، ۶۶ شعر به زبان ارمنی و ۳۸ شعر به زبان گرجی سروده شده اند. سایات نوا نخستین شعر ترکی خود را در ۱۷۴۲ و اولین شعر ارمنی خود را در ۱۷۵۲ سروده است.

بگفته گئورگ حقوردیان نویسنده ارمنی، سایات نوا برای یاد گرفتن زبان ترکی آذری و فراگیری سازهای موسیقی آذربایجانی خیلی زحمت کشیده بود. بنا به نوشته گارگین لئونیان، تنها در یک شعر سایات نوا که به زبان ارمنی است، ۸۵ واژه ترکی وجود دارد. سایات نوا نماد دوستی و رابطه دوستی قدیمی میان سه ملت مهم قفقازی یعنی آذربایجانی، ارمنی و گرجی است. او در ۱۱ سپتامبر ۱۷۹۵ در تفلیس به هنگام حمله آغامحمدخان قاجار به این شهر کشته شد.

عاشیق شمشیر

شمشیر قربان اوغلو قوجایف. در ۱۵ مارس ۱۸۹۳ در روستای دمیرچی دام شهرستان کلبجر در خانواده فقیر روستایی بدنیا آمد. پدرش عاشیق

مشهور عاشیق قربان آغ دابانلی بود. تربیت نخستین را نزد پدرش و عاشیق علحسگر دید. در سال ۱۹۰۷ خانواده‌اش به روستای آغ دابان کوچ کردند. شمشیر در این روستا از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ به چوپانی پرداخت. او در ۱۹۱۴ به عالم سخن و ساز پا نهاده و عاشیق مستقلی شد. در سال ۱۹۲۰ دوره ۷ ساله را در مدرسه روستای قامیشلی به پایان رساند و دبیر شورای روستا شد. در سال ۱۹۳۸ در دومین کنگره عاشیقهای آذربایجان شرکت کرد. نخستین اثر مکتوبش با نام «عاشیقین سسی» در مجموعه شعری چاپ شد. از سال ۱۹۵۶ اشعار او در روزنامه‌های مختلف جمهوری آذربایجان منتشر شد. عاشیق شمشیر در ۱۰ فوریه ۱۹۸۰ درگذشت. آثار او به این ترتیب منتشر شده اند:

۱- شعرلر. باکو. آذر نشر. ۱۹۵۹. ۲- قوشمالار. باکو. آذر نشر. ۱۹۷۱.

۳- سئچیلیمیش اثرلری. باکو. آذر نشر. ۱۹۷۳. ۴- داغ هاواسی. باکو. گنجلیک. ۱۹۷۸. ۵- شعرلر. باکو. یازیچی. ۱۹۸۰.

آقای ساری وللی کتابی را به نام «عاشیق اوره کلی شاعر، شاعر اوره کلی عاشیق شمشیر» در ۱۹۷۳ در باکو چاپ کرد. آقای تهماسب نیز مقاله‌ای را با نام «اوزوده شمشیر، سوزوده شمشیر» در روزنامه آذربایجان شماره ۸ سال ۱۹۷۳ درباره او نوشته است.

عاشیق صالح

صالح احمد اوغلو حسنوف در سال ۱۹۲۷ در روستای قاراقویونلو از محال گوگجه بدنیا آمد. در زمان جنگ جهانی دوم خانواده‌اش با دشواری مواجه شده و ابتدا به گنده بیگ و سپس به تووز کوچ کردند. آنها مدتی در

روستای دوگرلی زیستند و سپس به روستای قیزیل حاجیلی در گورانبوی رفتند. صالح از جوانی به هنر عاشیقی علاقمند شد و با راهنمایی و تعلیم عاشیق طالب پسر عاشیق علعسگر وارد این وادی شد. او مدتی در خانه فرهنگی گورانبوی فعالیت کرده و عاشیقهای آن محال را سرپرستی می نمود. عاشیق صالح در سال ۱۹۷۵ درگذشت.

عاشیق طالب

عاشیق طالب در ۱۸۷۷ در روستای آغ کلیسا محال گوگجه چشم به جهان گشود. او کوچکترین پسر عاشیق علعسگر است. او هنر عاشیقی را از پدر آموخت. او تمامی داستانهای عاشیقی را از عاشیق قربانی تا زمانه خود در حافظه داشت. خدمت او در شکوفایی و آشکار شدن هنر عاشیق علعسگر بی نظیر است. او خاطراتی جالب درباره چگونگی اشعار مختلف از طرف پدرش نقل کرده است. اشعاری که از عاشیق طالب در دست است، توانایی شاعری او را نشان می دهد. این هنرمند فروتن از اشعار خود در مجالس نمی خواند. عاشیق طالب در ۱۹۷۹ در ۱۰۲ سالگی درگذشت و در کنار مزار پدرش بخاک سپرده شد.

عاشیق عباس توفارقانلی

عاشیق عباس بواسطه محل تولدش که دهکده «توفارقان» (آذرشهر کنونی) در آذربایجان است، به «عباس توفارقانلی» مشهور شده

است. این منطقه امروزه در آذربایجان شرقی واقع است.^۱ در برخی از آثارش به نام شاه عباس صفوی برخورد می‌کنیم و این نشان می‌دهد که عباس توفارقانلی همعصر با شاه عباس صفوی بوده است. عاشیق عباس دارای تحصیلات عالیه بوده و زبانهای فارسی و عربی را بطور کامل می‌دانست. علاوه بر هنر عاشیقی، در سرودن غزل، قصیده و رباعی نیز طبع آزمایی کرده است. در اشعارش «قول عابباس»، «شکسته عابباس» و گاه «بیکس» تخلص میکرد.

او از اساتید برجسته و تاثیر گذار در هنر عاشیقی است و در خصوص زندگی‌اش، عاشیقای دوره‌های بعدی منظومه‌ای بنام «عباس و گولگز» را ساخته‌اند که ماجراهایی از زندگی او را دربردارد. بنا به مضمون این داستان، عاشیق به دختری بنام گولگز پری دل بسته بود. چون وصف زیبایی این دختر به شاه عباس صفوی رسید، او دلی بیجان (بیژن) را برای آوردن دختر به اصفهان فرستاد. چون دختر را به زور به اصفهان بردند، عاشیق عزم رفتن به آن شهر کرد. در راه قوشماهای فروانی سرود. در اصفهان عاشیق عباس توانسته با هنرنمایی خود، به دلبر برسد.

او شاعری بسیار توانا بود. قوشماهای و گرایلیهایی زیبایی سروده و همچنین داستانهای آفریده که در آنها از بردن دختران به دربار شاه صفوی سخن به میان آمده است. همچنین او در استادنامه‌ای با ردیف «بگنمز» به نابرابریهای طبقاتی زمانه خود اشاره می‌کند. عاشیق عباس در اشعار خود نسبت به اوضاع دشوار جامعه در اثر جنگهای بی‌امان ایران و عثمانی

۱. در یکی از اشعارش می‌گوید «آدیم عاشیق عابباس، یتیم توفارقان».

(نامم عاشیق عباس، وطنم توفارقان).

شکایت نموده است. اشعار او بر شعور نسلهای بعدی تأثیری بسزا نهاد و در ترانه های مردمی نمود یافت. آثاری که از عباس توفارقانی منتشر شده اند:

۱- عاشیق‌لار. باکو. ۱۹۲۷. ۲- ۷۲ شعر. باکو. ۱۹۷۳

عاشیق عبدالعلی نوری

او در ۱۳ فروردین ۱۳۱۸ شمسی در روستای جانانلو از توابع کلبر در کنار رود آراز دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در منطقه خداآفرین در حد خواندن و نوشتن سپری کرد. صدای روحبخش او توجه عاشیق خیرالله حیدرکانلو استاد عاشیقهای قره‌داغ را برانگیخت. وی تربیت این جوان مستعد را به عهده گرفت. عبدالعلی سپس به شاگردی در محضر عاشیق عزیز شهنازی پرداخت. او در ۱۳۵۴ به همراه خانواده به شهر تبریز مهاجرت کرد. او داستانهای معروفی چون کوراوغلو، ایواز، قوچ نبی، اصلی و کرم و پری را با مهارتی بیمانند ایفاء می کرد.

وی همراه گروه بزرگ موسیقی خود در چندین جشنواره سراسری موسیقی فجر شرکت کرده و بارها مقام اول و برتر کشوری را کسب کرده است. او همچنین در کشورهای مختلفی چون آلمان، انگلیس، اتریش، هلند، فرانسه، بلژیک، ترکیه، آذربایجان و ... اجرای برنامه نموده است. عاشیق عبدالعلی در ۱ خرداد ۱۳۸۲ بر اثر ایست قلبی در بیمارستان هلال احمر تبریز درگذشت.

عاشیق عزیز شهنازی

عزیز رامش معروف به شهنازی به سال ۱۳۰۸ شمسی در گنجه متولد شد. پدرش موسی از ایرانیان گنجه بود. آنان در سال ۱۳۱۷ شمسی به اهر کوچ کردند. تحصیلات ابتدایی را تا کلاس پنجم در گنجه انجام داد. شهنازی به مدت دو سال در محضر عاشیق اسد مشکینلی شاگردی کرد. وی در سال ۱۳۴۸ به تبریز آمد و به جرگه عاشیقهای تبریز پیوست. عاشیق عزیز از مشهورترین عاشیقهای معاصر است که در عرصه شاعری نیز دستی چابک داشت. بسیاری از عاشیقهای معاصر هریک به نوعی شاگرد وی بودند. مجموعه‌ای از شعرهای وی با نام «بو تورپاقلی یام» منتشر شده است. عاشیق عزیز شهنازی در روز شنبه ۱۷ تیر ۱۳۷۴ در تبریز درگذشت.

عاشیق عزیز

عاشیق عزیز تقریباً در ۱۸۲۵ در روستای بویوک مزره در محال گوگجه دنیا آمد. او در اشعار خود از نابرابریهای زمانه یاد می‌کند. به همین خاطر نیز بارها زندانی شده و تبعید گشته بود. حتی مدتی نیز از نواختن ساز قدغن شده بود. او در ۱۹۱۸ درگذشت.

عاشیق علسگر مرندي

عسگر مسن بناب در ۲ آبان ۱۳۱۹ در روستای بناب از توابع مرنند چشم به جهان گشود. به علت مشکلات خانوادگی از نعمت سواد محروم ماند ولی علاقه فراوان او به هنر عاشیقی موجب شد تا چندین سال نزد استادانی چون عاشیق میرفرج الله نژادی، عاشیق محمدغنی زاده، عاشیق قشم، عاشیق قلی تربیت ترکه داری، عاشیق خلیل، عاشیق عزیز شهنازی و عاشیق حاج باقر زارعی به فراگرفتن رموز عاشیقی پرداخت. او در سال ۱۳۴۵ به تبریز

مهاجرت کرد. از آن زمان برنامه های فراوان رادیویی و تلویزیونی اجرا کرده و شاگردان بسیاری تربیت نموده است. او تبحر فراوانی در حفظ داستانهای عاشیقی دارد.

عاشیق علесگر

در سال ۱۸۲۱ در روستای آغ کلیسا از شهرستان گوگجه (محال باسار کنچر) متولد شده است. پدرش علی محمد در پیشه های کلبجر به ساختن پارو و شانه اشتغال داشته است. علی محمد گرچه سواد نداشت ولی صاحب ذوق بوده و شعر نیز می سرود. علесگر در ۱۳ یا ۱۴ سالگی در خانه شخصی به نام کربلایی ملاقربان به نوکری مشغول شد. کربلایی قربان جز یک دختر نداشت و از این رو با علесگر به ملایمت رفتار می کرد. میان علسگر و دختر او به نام سحنه بانو علاقه ای ایجاد شد. کربلایی تصمیم گرفت تا علسگر را در خانه نگهدارد. محرم برادر کربلایی این وضع را بهم زده و سحنه بانو را برای پسرش گرفت.

علسگر از همان سنین ۱۵ یا ۱۶ سالگی به نغمه و ترانه و شعر پرداخت. پدرش او را به نزد عاشیق علی فرستاد تا رموز عاشیقی بیاموزد. عاشیق علسگر هنر عاشیقی را از استاد آموخت و گاهی در مجالس خود نیز شعری می خواند که این امر با اعتراض عاشیق علی مواجه شد. در مجلسی شاگرد و استاد مباحثه کردند و علسگر پیروز گردید. علسگر از استاد جدا شد و چون بواسطه غلبه بر استاد، شهرت زیادی در میان مردم کسب کرده بود، خود به عاشیقی پرداخت.

چون عاشیق علسگر از رسیدن به دلبرش سحنه بانو ناکام ماند تا مدتها دل به ازدواج نبست تا اینکه در ۴۰ سالگی با بانویی به نام خاتون (یا آنا خانیم) خواهر کربلایی زینال از روستای یانشاق منطقه کلبجر ازدواج

کرد ولی در اشعارش همچنان یادی از سحنه بانو دیده می شود. عاشیق علعسگر سفرهای زیادی به مناطق مختلف آذربایجان انجام داد. او در داغستان در مجالس مختلف با عاشیقهای فراوان ساز به ساز و آواز به آواز داده و بر همه آنها غلبه کرده است.

در سال ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ در اثر جنگ ارمنی - مسلمان محال گوگجه مورد ویرانی قرار گرفت. بسیاری خانه و کاشانه خود را از دست دادند و آواره شدند. عاشیق علعسگر نیز با خانواده اش به روستای یانشاق مهاجرت کرد. او فردی بلند قامت، سالم و بسیار نیرومند بود. بنا به گفته ها مدتی به ترتر نیز مهاجرت کرده و در آنجا زیسته است. پس از برقراری حاکمیت شوروی به آغ کلیسا بازگشت و تا پایان عمر در آنجا زیست.

این عاشیق هنرمند، همه آهنگ های ۷۲ گانه ثبت شده را هنرمندانه اجرا کرده و اشعاری از وی در اوج مناعت شعری باقی است. تربیت عاشیقها که از آداب رایج در بین اساتید عاشیق بوده است در شیوه عاشیق علعسگر به بهترین وجه با تربیت ۱۲ عاشیق نمودار است. اشعار او در تمام قفقاز و داغستان انتشار یافته است. از تاکنون ۵۰۰۰ مصراع شعر باقی مانده است ولی بسیاری از اشعارش نیز گم شده است. اشعار باقیمانده او نیز از زبان عاشیقهای زمانه گردآوری شده است. در اشعارش کلماتی مانند «قول علعسگر»، «علعسگر تک بئناوا»، «یازی قلعسگر» و «خسته کونلوم» بسیار دیده می شود. در برخی از اشعارش از ستم خانه و حاکمان بر اهالی شکوه کرده است.

در سده ۱۹ در اثر فشار مالیاتی دولت تزاری روسیه بر روستاهای آذربایجان، برخی قیامهای دهقانی صوت می گرفت. کسانی چون آدی گوزل، یارعلی، دلی علی و قاجاق نبی این قیامها را رهبری می کردند. عاشیق علعسگر در اشعارش از قهرمانیهای دلی علی سخن رانده است و

تمجیدها نموده است. در اشعار او دوستی، صلح، محبت و پند و اندرز حکیمانه بسیار دیده می شود. او در بداهه سرایی دستی توانا داشت. او بسیاری از اشعارش را در صحرا و کنار چشمه ها و دشتها و در دامن زیبایهای طبیعی سروده است. حتی در شعری وصیت می کند که مزارش را کنار چشمه ای بسازند که زیبارویان آذربایجانی برای بردن آب به آنجا رفت و آمد دارند.

عاشیق علعسگر در سال ۱۹۲۶ در روستای زادگاهش درگذشت. در سال ۱۹۷۲ جشنهایی به مناسبت یکصد و پنجاهمین سالگرد تولد عاشیق علعسگر در باکو برگزار شد. بر سر مزارش مقبره ای ساخته شده است. اشعارش در کتاب «عاشیق علعسگر» در باکو سال ۱۹۶۳ منتشر شده است.

عاشیق علعسگر ونه آبادلی

علی اصغر داداش پور در ۲۸ فروردین سال ۱۳۱۰ در روستای ونه آباد شهرستان اهر زاده شد. تحصیلات ابتدایی نظام قدیم را در همان منطقه سپری کرد. از کودکی به هنر عاشیقی دل بسته بود و در نزد استادانی چون عاشیق شهباز، عاشیق حسین زیاد اوغلو، عاشیق اسد مشکینی، عاشیق پاشا و عاشیق جبرئیل راز و رمز عاشیقی را آموخت. صدای روحبخش وی از سال ۱۳۲۴ در مجالس و محافل طنین انداز شد. آنقدر در این فن از خود ذوق نشان داد که به دعوت مرحوم استاد ابوالحسن خان اقبال آذر به همراه عاشیق قشم، عاشیق عیسی دشن، عاشیق عزیز شهنازی و سایرین در برنامه دهقان و سایر برنامه ها در رادیو تبریز به مدت ۳۵ سال متمادی برنامه اجرا کرده و حتی چندین سال هم در رادیو تهران برنامه هنری داشته است. آثار زیادی از او در قابل کاست عرضه شده است.

عاشیق علی

علی میرزا اوغلو در سال ۱۸۰۹ در روستای چیچکلی (قیزیل ونگ) شهرستان گوگجه زاده شد. او در جوانی به هنر عاشیقی علاقمند شده و چندسالی نزد آغ عاشیق (عاشیق آلاله وئردی) در روستای کرکی باش به شاگردی پرداخت. عاشیق خور شاگردان فراوانی تربیت نمود. او استاد عاشیق علعسگر بود. آثاری که از او باقی مانده بسیار با ارزشند. بسیاری از اشعارش از میان رفته‌اند. او با استادنامه هایش مشهور است. نواهای جدیدی برای ساز ابداع کرد. از او دو داستان بنامهای «عاشیق علی و اسمر» و «عاشیق علی نین ترکیه سفری» باقی است. شعر معروفی از او با نام «نه قالدی» در ترانه‌ها جاودانه شده است. کتاب اشعار او با نام «شعرلر» در ۱۹۷۵ در باکو منتشر شد. عاشیق علی در ۱۹۱۱ در روستای زادگاهش درگذشت.

عاشیق علی

عاشیق علی در ۱۹۲۷ در روستای زرزیبیل (زرکند) از محال گوگجه چشم به جهان گشود. او نوه مشهدی صلاح برادر عاشیق علعسگر است. او در جوانی دیرزمانی نزد عاشیق طالب و عاشیق نجفی راز و رمز عاشیقی فراگرفت. او شاگردان بسیاری را تربیت کرده است. از جمله عاشیق عدالت نصیوف که آهنگ فسونکار ساز را با نوای بلبانه خود همراه کرده، از شاگردان اوست. خانواده عاشیق علی در ۱۹۴۲ از گوگجه به روستای قیزیل حاجیلی از محال گورانبوی کوچ کردند. آنها پس از مدتی به شهر نفتالان رفتند. عاشیق علی در سرودن شعر نیز مهارت داشت. او در سال ۱۹۹۰ در شهر نفتالان درگذشت.

عاشیق علی جعفر زاده

او در ۱۲۹۸ شمسی در روستای ایری در محال دیزمار قره داغ زاده شد. در سن جوانی از عاشیق علی اکبر سونگونلو آموزش یافت. سپس به شاگردی در نزد عاشیق حیدرعلی مدحی خاروانالی پرداخت و در عاشیقی مهارت یافت. همراه با عاشیقی در کار کشاورزی فعالیت می کرد. یکی از اولین کسانی است که هنر عاشیقی را در محال دیزمار تداوم بخشید.

عاشیق علی فیض الهی وحید

عاشیق علی از عاشیقهای معروف تبریز در ۱۹۰۲ زاده شد و از ۱۷ سالگی به هنر عاشیقی پرداخت. از آنجا که پدر بزرگش نیز عاشیق بود، از سنین کودکی در فضای شعر و آواز و نغمه بزرگ شد. او به مجلس عاشیقها می رفت و نکته ها می آموخت. او در نزد استادانی چون عاشیق علسگر مارالانی و عاشیق حاج علی هنر عاشیقی را آموخت. پدر او از مجاهدان ستارخان بود. او خود نیز به ترنم نغمه های آزادی می پرداخت. پسر او حسین فیض الهی وحید نیز در عرصه ادبیات و تاریخ آذربایجان کوشش می کند.

عاشیق علی شهسواری

علی حسینی شهسواری هنر عاشیقی را از عاشیق محمدآقایی شهسواری و عاشیق میکائیل آغ آپالی آموخت و ۱۷ سال در رادیو فعالیت کرده است.

عاشیق علی قره داغی

عاشیق علی قره داغی در ۴ فروردین ۱۳۳۱ در روستای گل آخور بستان آباد دیده به جهان گشود و تحصیلات خود را تا کلاس هشتم قدیم به پایان برد. زمانی که به شغل قالیبافی اشتغال داشت، با شنیدن آهنگهای عاشیقها به این هنر علاقمند شد و نزد استادانی چون عاشیق حسین آذری، عاشیق رحیم عیوض پور و عاشیق ابراهیم دانشور تربیت یافت. در گروههای بزرگ محلی چون گروه عاشیق عبدالعلی نوری برنامه های مختلفی اجرا کرد و برای اجرای برنامه به کشورهای ژاپن، ترکیه، چین، اتریش، مجارستان، اسلونی، اسلواکی و چک مسافرت نمود. وی تا کنون جوایزی مختلف کسب کرده است.

عاشیق عمران

عمران حسنوف در ۱۹۲۸ در روستای آغ بولاق از محال گوگجه دیده به جهان گشود. او در سنین جوانی به هنر عاشیقی دلبسته و چند سال در نزد هم روستایی اش عاشیق محرم به شاگردی پرداخت. او از سالهای ۱۹۴۰ به تووز کوچ کرد. در ششمین جشنواره بین المللی موسیقی در سال ۱۹۵۷ شرکت داشت. او در شعر نیز دستی داشت. او بعدها به شهر باکو آمد.

عاشیق عیسی دشن

عیسی در سال ۱۳۰۶ شمسی در گنجه بدنیا آمد. در کودکی به همراه خانواده به روستای رزنکاب در شهرستان اهر کوچ کرد و سپس به تبریز آمد. از ۱۵ سالگی به هنر عاشیقی پیوست. او در نواختن آهنگهای ساز مهارت بسیار داشت. عاشیق عیسی دشن شاگردانی چون عاشیق حسن

اسکندری را تربیت کرد و سرانجام در ۱۳۷۳ شمسی پس از نیم قرن ترکتازی در عرصه هنر عاشیقی درگذشت.

عاشیق فتح الله

فتح الله رضایی در ۱۳۳۲ شمسی در روستای قیه باشی محال گرمه دوز متولد شد. او هنر عاشیقی را از عاشیق همت کلیرلی و عاشیق پولاد زرنه لی آموخت. او در سنین جوانی در عاشیقی مهارت یافت و از ۱۳۵۰ ایفاگری را آغاز کرد. او در شعر نیز دستی برده است. او در تربیت شاگردانی چند کوشیده است.

عاشیق فرخ

فرخ مهدی پور در ۱۲ خرداد ۱۳۴۱ در روستای شیخ حسینلو بخش خداآفرین چشم به جهان گشود. تحصیلات خود را تا مقطع سیکل در آن منطقه سپری نمود. او از همان دوران کودکی و نوجوانی به هنر عاشیقی روی آورد و در نزد استادانی چون عمویش عاشیق عین الله مهدی پور و استاد حسین اسدی آموزش دید. او علاوه بر تربیت شاگردانی شایسته، در کشورهای مختلفی چون ترکیه، کلمبیا، فرانسه، ژاپن، آذربایجان، اسپانیا، کانادا و ... برنامه اجرا کرده است.

عاشیق قربان

عاشیق قربان پسر مشهدی صلاح و برادر زاده عاشیق علعسگر است. او در ۱۸۷۰ در روستای آغ کلیسای محال گوگجه بدینا آمد. او صدایی زیبا داشت و شعر به بداهه می سرود. سیمایی بسیار نیکو داشت. او همراه با آهنگهای سازی، مقامات را نیز خوب اجرا می کرد. عاشیق قربان در میان

شاگردان عاشیق علعسگر از همه بیشتر مورد علاقه او بود. عاشیق قربان همچنین گل نساء دختر عاشیق علعسگر را نیز به زنی گرفته بود. مرگ عاشیق قربان موجب اندوه شدید استاد شد بگونه ای که پس از این حادثه او دیگر ساز بر سینه برنداشت.

بیشتر اشعار عاشیق قربان فراموش شده‌اند. اشعار باقیمانده نیز از حافظه عاشیق طالب و عاشیق آقاییار گرفته شده‌اند. عاشیق قربان در سال ۱۹۱۵ درگذشت. مزار او در کنار مزار عاشیق علعسگر است.

عاشیق قربانی

او اولین عاشیقی است که با زندگی و آثار او آشنایی پیدا کرده‌ایم. تاریخ تولد و مرگ او به درستی روشن نیست ولی معلوم است که در اوایل سده دهم هجری و در زمان شاه اسماعیل صفوی زندگی می‌کرد. او مدتی نیز در دربار این پادشاه بوده و اشعاری را نیز خطاب به شاه اسماعیل سروده است. احتمالاً در روستای دیری تبریز زاده شده چرا که در داستانهای عاشیقها با نام دیریلی عاشیق قربانی معروف است. هرچند که همه اشعار او به دست ما نرسیده است، ولی نام آوری او بین عاشیقها و همچنین اشعاری که از او در ضمن داستان قربانی به یادگار مانده است، نشان می‌دهد که وی یک هنرمند کامل بوده است.

عاشیقهای روزگاران بازپسین در آذربایجان، به یاد وی منظومه بلندی زیر نام «دیریلی قربانی» ساخته‌اند که در آن از هنر والای عاشیقی وی، آهنگهای جدیدی که برای نواختن بر روی قوپوز ابداع کرده و نیز از مبارزات حق طلبانه و دلدادگیهای او سخن به میان آمده است. گویند که آهنگ «شاه ختائی» را - که در موسیقی عاشیقی، آهنگی بسیار معروف است - او ساخته است.

آنچه از روایتهای سنتی عاشیقتها برمی آید، این است که عاشیق قربانی می توانسته است ظریفترین و طبیعتترین احساسهای انسانی را با مهارتی استادانه به ساز و سخن وصف کند. شعر مشهورش که ردیف «بنفشه» دارد، از این نظر حائز اهمیت است. این شعر فزون از اندازه روان، سلیس و سیال، واژه ها و ترکیب آنها گوشنواز است. غم و حسرتی جانگداز نیز بر این شعر سایه انداخته است و در آهنگ حزن انگیزی اجرا می شود.

او قوشماهایی زیبا و اشعاری با مضمین اجتماعی دارد. قوشماهایی که خطاب به شاه اسماعیل نوشته، از نظر مفاهیم اجتماعی بسیار جالب است. او در این قوشماها با خطاب «مرشد کامل» نسبت به شاه اسماعیل اعتراض خود را به خودسریهای زمانه خود ابراز می کند. او پس از خود بر هنرمندی عاشیقتها پس از خود تأثیر فراوان نهاد.

اهمیت خلاقیت عاشیق قربانی در تاریخ موسیقی قوچوزنوازی آذربایجان در آن است که سنت آهنگسازی و نوازندگی آئینی و مذهبی را هم قوام بخشید و در تسجیل آن کوشید. در این میان، به آهنگهای تند سنگینی که مناقب و مدایح اهل بیت علیهمالسلام بویژه مولی الموحدین حضرت علی بن ابیطالب (ع) در آنها اجرا می شد، می توان اشاره کرد.

آهنگهای متعددی، اکنون از سوی عاشیقتها آذربایجان، با یاد و نام عاشیق قربانی نواخته می شود. کهنترین نسخ خطی اشعارش نیز مربوط به اواخر صفویه است و در آنها برخی اشعار فارسی هم به او نسبت داده شده است. از جمله غزلی با ردیف «ماست»

در تاریخ شعر و موسیقی عاشیقی آذربایجان، عاشیق قربانی، نامی بسیار والا جای و بلندمرتبه است. او را میتوان یکی از بنیانگذاران هنر عاشیقی رستاخیز فرهنگی عصر شاه اسماعیل ختائی به حساب آورد و یکی از

نامهای بلند آوازه دوره دوم شعر و موسیقی عاشیقهای آذربایجان که «دوره تشیع» نام دارد برشمرده.

عاشیق قشم جعفری

او در ۱۲۸۰ شمسی در منطقه کوندور از محال شبستر و تسوج متولد شد. پدرش عاشیق محمدعلی و همچنین پدر بزرگش نیز از عاشیقهای نامدار زمانه بودند. برادران او عاشیق جعفر و عاشیق نعمت نیز از عاشیقهای هنرمند بودند. قشم در ۱۳ سالگی به آنسوی ارس رفت و از ۱۵ سالگی ساز به دست گرفت. چندین سال از عاشیقهای آن طرف نکته‌ها آموخت و در ۳۳ سالگی بازگشت. در شجره نامه اساتید عاشیق قشم، با سه قرن اختلاف با نام عاشیق مشهور دوره صفوی یعنی خسته قاسیم تیکمه داشلی روبرو می‌شویم. از همان زمان به جرگه عاشیقها پیوست. دو کتاب «اثل منی آتماز» و «وطن بولبولویم اثل عاشیقیم» یادگار مانده است. مجموعه اولی در سال ۱۳۵۴ خورشیدی توسط آقای داور انتشار یافته است. عاشیق قشم در سال ۱۳۶۸ شمسی در گذشت.

عاشیق محبوب

محبوب خلیلی در سال ۱۳۴۱ در روستای اویروق محال محمدخانلی شهرستان کلبر بدینا آمد. این روستا که در دامنه بیشه‌ها آرامیده، با نام او مشهور شده است. تحصیلات خود را تا مقطع راهنمایی در آن روستا طی کرد. از آنجا که علاقه فراوانی به هنر عاشیقی داشت، با گوش سپردن به نوارهای کاست استاد کماندار پای به عالم عاشیقی نهاد و در نزد عاشیق فرخ مهدی پور و عاشیق چنگیز مهدی پور آموزش دید. او در سالهای حمله عراق به ایران، به خدمت سربازی رفته و در میدان جنگ به درجه

آشنایی با هنر عاشیقی / ۷۹

جانبازی رسید. او از سال ۱۳۶۹ عضو گروه موسیقی «دالغا» (که توسط عاشیق چنگیز تأسیس شده) بوده و هنرنمایی می کند. او جوایزی متعدد دریافت کرده و برای اجرای برنامه به کشورهای آذربایجان و ترکیه و ... مسافرت کرده است. او یکی از عاشیقهای ایفاگر آذربایجان بوده و صدایی بسیار جذاب دارد.

عاشیق محرم

عاشیق محرم یکی از عاشیقهای معروف سده نوزدهم تقریباً در ۱۸۲۵ در روستای آلچالی محال گوگجه بدنیا آمد. او چند سالی نزد عاشیق علی قیزیل ونگلی شاگردی کرده و سپس خود به عاشیقی پرداخت. او در ۱۹۱۹ دیده از جهان فرو بست.

عاشیق محرم

محرم محمد اوغلو حاجیف در سال ۱۹۱۳ در روستای آغ بولاق از محال گوگجه زاده شد. او در سنین جوان نزد عاشیق طالب و عاشیق نجف برادرزاده عاشیق علعسگر آموزش دید. عاشیق محرم از ۱۹۴۹ به زندگی در خانلار ادامه داد. او در ۱۹۵۲ مدتی در فیلارمونیکای دولتی آذربایجان هنرنمایی کرد. او در تربیت عاشیقهای جوان نقشی مهم داشت. عاشیق عمران حسنوف، عاشیق محمود محمدوف، عاشیق عدالت نصیبوف، عاشیق حسین محرموف، ناماز اسدوف و .. از شاگردان او هستند.

عاشیق محسن

محسن رزمی زنگ آباد در ۱ مرداد ۱۳۳۶ در روستای زنگ آباد قره داغ از توابع شهرستان اهر زاده شد. تحصیلات خود را تا حد خواندن و

نوشتن در آن منطقه سپری کرد. سپس به تبریز مهاجرت کرد و با مساعدت شوهرخاله خود آقای مصطفی مصطفی زاده و نزد استادانی چون عاشیق حسن اسکندری، عاشیق رسول قربانی و عاشیق عبدالعلی نوری و عاشیق مشی پاشایی به آموختن رموز عاشیقی پرداخت. او در این هنر پیشرفت نمود و به همراه گروه های موسیقی برای اجرای برنامه به کشورهای فرانسه، آلمان، انگلیس، هلند، استرالیا و آذربایجان مسافرت نمود. او تاکنون جوایز متنوعی دریافت کرده است.

عاشیق محمد بیگ زنگلانی

او یکی از عاشیقهای قره باغی است که با قاسم بیگ ذاکر، عاشیق پری، میرزاجان مددتوف و جعفرقلیخان نوا معاصر بود. او با آنان مشاعره کرده و از آنها بهره برد. او در شوشا به فارسی و ترکی تحصیل کرده بود. او نیز بهترین شعرهایش را به عاشیق پری اختصاص داده است. مضمون اصلی اشعار او را احساسات ژرف انسانی تشکیل می دهد.

عاشیق محمدتقی داوری

او در ۱۲۹۸ در روستای گول شله در شهرستان مرند بدنیا آمد. ۹ سال در مکاتب قدیم دروسی چون گلستان و جامع عباسی را خواند. از سن ۱۷ سالگی به هنر عاشیقی پرداخت. کوک کردن ساز را از حسین عاشیقی بالابان نواز نوجه دهی آموخت و با توصیه عاشیق بهلول شبسترلی، داستانها را طی ۶ سال از عاشیق موسی اورمیه لی و عاشیق فرهاد آموخت. سپس به تبریز آمد و داستانهای شاه اسماعیل، سروش و خداداد را از گوموش کمر عاشیق علعسگر یاد گرفت. در تعلیم استادنامه ها از عاشیق صمد اسپیرانلی بهره جست. همچنین از استادانی چون عاشیق حسین جوان، عاشیق

محمدعلی (پدر عاشیق قشم)، عاشیق جعفر و عاشیق نعمت (برادران عاشیق قشم) رموز هنر عاشیقی را فراگرفت.

به گفته خودش استاد‌های اصلی وی عاشیق مامد مرندلی، عاشیق زینال امندلی و عاشیق اسد خویلو بودند.

عاشیق محمد وارخیانلی

عاشیق محمد در روستای وارخیان منطقه زاکاتال بدنیا آمد. اطلاع دقیقی درباره زندگی‌اش موجود نیست. بنا به گفته عاشیق‌ها، وی در نیمه دوم سده ۱۸ می‌زیست. او با سایات نوا هنرمند پرآوازه قفقازی معاصر بود. در اوایل سده ۱۹ در ۶۵ سالگی درگذشته است.

او عاشیقی هنرمند و استاد بوده و در بیشتر اشکال شعر عاشیقی طبع آزمایی کرده است. او به عنوان آفریننده استادنامه‌ها، مخمسها، دیوانی و قفل بندها و هجویات اجتماعی توجه ویژه‌ای را جلب می‌کند. بیشتر آهنگهای زمانه خود را با مهارت می‌نواخت.

عاشیق مراد نیازلی

مراد باباخان اوغلو حسنوف در سال ۱۹۳۳ در روستای آشاغی شورجا از محال گوگجه چشم به جهان گشود. پدرش در سال ۱۹۴۱ به جبهه‌های جنگ جهانی دوم اعزام شد و دیگر خبری از وی بازنیامد. مادرش تمام همراه قیزی خانواده را به روستای دلر جگر شهرستان شمکور برد.

مراد از سالهای ۱۹۵۰ سرودن شعر را آغاز کرده و به هنر عاشیقی علاقمند شد. او نزد عاشیق اسد و برادر خود عاشیق محمد، فنون عاشیقی را آموخت. اشعار مختلف او در مطبوعات بچاپ رسیده‌اند. او در تربیت عاشیق‌های جوان خدماتی بسزا انجام داده است.

عاشیق مصطفی

عاشیق مصطفی در خانواده‌ای کشاورز در روستای شیطان آباد اورمیه زاده شد. زمان تولد وی مشخص نیست. مدتی به چوپانی اشتغال داشت و سپس بر اثر دیدن خوابی، به آچمیزین رفته و به هنر عاشیقی پرداخت. او شعر خوب می‌سرود، ساز را نیکو می‌نواخت و صدایی فرحبخش داشت. او داستانهای اصلی کرم و کوراوغلو را به نظم کشید. عاشیق مصطفی در سال ۱۲۵۰ شمسی در روستای باراندوز درگذشت.

عاشیق معصوم

معصوم عیسی اوغلو صفروف. در ۳۱ ژانویه ۱۹۱۷ در روستای کنجیلی شهرستان شمکور زاده شد. مدرسه هفت کلاسه صمد و ورغون را در ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۱ به پایان رساند. چهار سال در نزد عاشیق اسلام شاگردی کرد و سپس خود به عاشیقی پرداخت. نخستین شعرهای او در روزنامه «قیرمیزی شامخور» چاپ شده است. در اشعارش میهن پرستی، انسان دوستی و صلح پروری به قوت دیده می‌شود.

عاشیق ملاجمعه

او یکی از عاشیقهای مشهور آذربایجان بوده و میراث ابدی شایانی از وی باقی است. از اشعاری که برای پسرش حسن سروده، چنین برمی آید که در سال ۱۸۵۴ میلادی متولد شده است. در شعری دیگر چنین می‌گوید که نام اصلی اش سلیمان بوده است. تحصیلات ابتدایی را در روستای آشاغی گوینوک منطقه شکی در مدرسه حاجی ابراهیم افندی انجام داده و زبانهای فارسی و عربی را بطور کامل آموخت.

ملاجمعه به کسوت آخوندی درنیامد ولی به واسطهٔ سواد زیادش مردم او را ملا خطاب می کردند. او ادبیات آذربایجان را بخوبی می شناخت و در شعرسرایی استعدادی شگرف از خود نشان داد. از آنجا که پدرش کشاورز بود او را به کشت و زرع تشویق می کرد. از اینرو ملاجمعه تا پایان عمر از این طریق معاش خود را تأمین می کرد.

بیشتر اشعار او را همت عزیزاده گرد آورده و در کتاب «عاشیق‌لار» بچاپ رسانده است. در سال ۱۹۶۶ پ. افندیف اشعار او را با یک مقدمه در باکو انتشار داد. از اشعارش پیداست که ذوقی سرشار در شعر داشته است. او همانند دیگر عاشیقا به دوستی، محبت، عشق، صداقت و ... توجه داشته است. او در اشعارش از تفاوت میان فقیر و غنی و ستمهای زورگویان زمانه بر رعایا سخن به میان آورده است. او برای جواداوغلو از قاجاقهای آذربایجان شعر سروده است.

ملاجمعه عاشیق توانا و والا قدرتی ست که می تواند از گنجینه ادبیات شفاهی به شایستگی بهره گیرد و نغمه‌هایی سیال و جوشان بسازد و گهگاه، به سبب تسلط به زبان ادبی، از کلماتی ثقیل نظیر «تقدیر قضا» «دالت»، «تراب» و غیره استفاده می کند، ولی به طور کلی زبان شعری او ساده و روشن است، تشبیهات و استعاره‌هایش نیز طبیعی و جاندار است.

در اشعار ملاجمعه کلمه «اسم پنهان» فروان دیده می شود. چنین به نظر می آید که در جوانی به دختر صاحب مدرسه دلبسته بوده و چون در این عشق ناکام مانده، این سودا بر تمام روح و روان او اثر نهاده است. ملاجمعه در تمام گونه‌های عاشیقی هنرنمایی کرد است. فعلاً دو داستان از وی موجود است: «ملاجمعه و عاشیق گویلو» و «صیاد و سایالی».

داستان اولی و ۸۰ قوشما از وی اکنون موجود بوده و عبارت از دیشمه‌های ملاجمعه با عاشیق گویلو می باشد. در این داستان نکته‌هایی با

مضامین دینی به چشم می خورد. ملاجمعه در سال ۱۹۲۰ در زمان حمله ارتش سرخ به آذربایجان، در نبردی در راه زاکاتالا به نوخا کشته شد.

عاشیق موسی

در ۱۷۹۵ در روستای قراقویونلوی شهرستان گوگجه زاده شد. درباره او اطلاعات اندکی در دست است. او در اشکال مختلف شعر عاشیقی طبع آزمایی کرده است. بیشتر اشعار وی از میان رفته و بخشی جزئی از آنها نیز در اشعار دیگر عاشیقها با نام عاشیق موسی درهم آمیخته است. قوشمای معروفی به نام «تल्ली سازین» دارد. او در این شعر کسانی را که هنر عاشیقی را به سخره می گیرند، مورد انتقاد قرار می دهد. از اشعار او چنین برمی آید که همواره تحت تعقیب بوده است. آثار او در کتاب «تल्ली ساز اوستادلاری» در باکو سال ۱۹۶۴ چاپ شده است. وی در اوایل سده ۲۰ میلادی در گذشت.

عاشیق موسی

موسی صفر اوغلو در سال ۱۸۳۰ در روستای آغ کلیسا در محال گوگجه چشم به جهان گشود. طبق روایتها پدرش صفر و عمویش جعفر در ابتدای سده نوزدهم از روستای تاتلی محال قازاخ به روستای زود در محال گوگجه کوچ کرده بودند. مدتی بعد صفر با بیگهای روستای زود سازگاری نیافته و به روستای همسایه یعنی آغ کلیسا مهاجرت نموده و تا پایان عمر در آن روستا به زندگی پرداخته بود.

عاشیق موسی که در یک روستا و در یک زمان با عاشیق علعسگر معروف می زیست، احترام خاصی برای او قائل بوده و برای برخی اشعارش نظیره سروده است. متأسفانه از آنجا که عاشیق موسی بی سواد بود، میراث

ادبی وی گردآوری نشده و بسیاری از اشعارش از میان رفته‌اند. بنا به گفته‌های عاشیق طالب و عاشیق آقاییار، عاشیق موسی چهارشانه و قوی هیکل بود. آهنگهای کوراوغلو را هیچکس مانند عاشیق موسی نمی‌نواخت. او سرانجام در ۱۹۱۲ در روستای آغا کلیسا درگذشت.

عاشیق موسی

عاشیق موسی در ۱۹۰۹ در روستای آغ کلیسا از محال گوگجه بدنیا آمد. او کوچکترین پسر مشهدی صلاح برادر عاشیق علعسگر است. او در این خانواده هنردوست به هنر عاشیقی دلبسته و خیلی زود در این هنر پرآوازه شد. او اشعار نیز سروده است ولی بیشتر به نوازندگی و خوانندگی مشهور بود. او شاگردان بسیاری تربیت کرد از جمله عاشیق حسین جوان سالها نزد او آموزش دید. افسوس که حتی یک آهنگ از آهنگهای او باقی نیست. عاشیق موسی در تابستان ۱۹۴۸ در اثر سانحه رانندگی درگذشت. مزار او در روستای آغ کلیسا است.

عاشیق مهدی

عاشیق مهدی تقریباً در ۱۸۷۸ در روستای قانلی از محال گوگجه بدنیا آمد. او در سن جوانی به شاگردی نزد عاشیق قلی از شاگردان عاشیق علی پرداخت. او سپس خود به عاشیقی پرداخت. او هزاران شعر و دهها داستان را در سینه داشت. اشعاری که از او باقی مانده، نشان می‌دهد که ذوق زیبای شعر داشته است. متأسفانه بسیاری از اشعار او مفقود شده‌اند. عاشیق مهدی در سالهای پایانی عمر نابینا شد و در ۱۹۶۸ در ۹۰ سالگی در روستای زادگاهش درگذشت.

عاشیق میرزا

میرزا احمد اوغلو بایراموف. در ۵ مه ۱۸۸۸ در روستای جلودارلی شهرتان توووز در خانواده‌ای فقیر دنیا آمد. بین سالهای ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۹ در مکتبخانه تحصیل کرد. او از سنین کودکی علاقه عجیبی به ادبیات شفاهی و مردمی و موسیقی داشت. در ۱۲ سالگی شاگرد عاشیق حسین بوزآلقانلی شد. از سال ۱۹۰۵ خود به عاشیقی پرداخت.

نخستین اثر چاپ شده او شعر «بیتدیلی بساطی» است که در سال ۱۹۳۲ در شماره ۱۰ مجله «آللاه سیز» منتشر شد. پس از آن اشاره او در مطبوعات و در سنامه‌ها به چاپ رسید. در سال ۱۹۲۷ در همایش عاشیقهای قازاخ، مقام نخست را کسب کرده و جوایزی را دریافت نمود.

اجرای زیبای وی در نخستین کنگره عاشیقهای آذربایجان در باکو (۱۹۲۸) بسیار مورد استقبال قرار گرفت. در سال ۱۹۳۸ در دهه هنر و ادبیات آذربایجان در مسکو شرکت کرد. عاشیق میرزا در سال ۱۹۶۰ درگذشت. اشعار وی در این کتاب منتشر شد: عاشیق شعرلری. باکو. گنجلیک. ۱۹۶۸.

عاشیق میرزاجان

میرزاجان مددتوف. در اوایل سده ۱۹ در روستای چاناقچی منطقه عسکران قره‌باغ دنیا آمد. او ارمنی مسلمان شده بود ولی نام اصلی او بر ما معلوم نیست. او شاعر نیز بوده و اشعار زیادی به تأثیر از واقف دارد. میرزاجان با عاشیق پری معاصر بود. میرزاجان اشعار زیادی را به عاشیق پری اختصاص داده است. او شخصی باسواد بوده و سالها در دفترخانه ژنرال یرمولف کار می‌کرد. او در گردآوری اشعار شاعران آذربایجان، به میرزا یوسف قره‌باغی (زایش ۱۷۸۹ هادروت - مرگ ۱۸۶۴) یاری رساند. میرزایوسف که خود ارمنی جدید الاسلام بود، در کتاب «مجموعه دیوان

واقف و معاصرینش» اشعاری از واقف، ودادی، عاشیق پری، بابایگ شاکر، قاسم بیگ ذاکر و دیگران را آورده است.

عاشیق نجف تووزلو

نجف علی اوغلو حسینوف. در سال ۱۹۰۵ در روستای علیمردانلی شهرستان تووز در خانواده‌ای مستمند بدنیا آمد. او از سنین کودکی به چوپانی مشغول بوده و نتوانست تحصیل نماید. تا سال ۱۹۲۶ در روستای قاراجا امیرلی همان شهرستان به شغل چوپانی اشتغال داشت. سپس به شاگردی نزد عاشیق حسین بوزآلقانلی پرداخته و در سایه استعداد و حاضر جوابی حسن توجه استاد را برانگیخت. نجف که ذاتاً شاعر - عاشیق بود، در همه آذربایجان شناخته شد. همه با مخمسها، گوزلمه ها، مربعها و قفل بندهای او آشنا بودند. همچنان که با اشعار کلاسیک عاشیقها آشنا بوده از گنجینه هنر ملی نیز بهره می برد. او در ۱۹۴۱ در ۳۶ سالگی بطور ناگهانی درگذشت. ترانه های او در این کتاب آمده است: شعرلر. باکو. گنجلیک. ۱۹۷۹.

عاشیق نجف گوگجه لی

عاشیق نجف در ۱۹۰۰ در روستای آغ کلیسا از محال گوگجه بدنیا آمد. او پسر خلیل و برادرزاده عاشیق علعسگر است. نجف که فرزند بزرگ خانواده بود، برای امرار معاش خانواده سختیهای فراوان کشید. او در مکتبخانه تحصیل کرده و هنر عاشیقی را نیز در مکتب عمویش عاشیق علعسگر فراگرفت. در ۱۹۱۸ زمانی که ارمنیان گوگجه را ویران کردند، او خانواده را به کلبجر کوچ داد و با خانواده اش محمد در یکجا به زندگی پرداخت.

او از سال ۱۹۲۵ به عاشیقی پرداخته و به سرودن شعر نیز پرداخت. عاشیق نجف در ۱۹۶۸ در گذشت و در روستای آغ کلیسا بخاک سپرده شد.

عاشیق واله

کربلایی صفی محمداوغلو در روستای گلابلی آغدام متولد شد. سال تولدش مشخص نیست. او در ۱۸۳۲ در زادگاهش در گذشت. او در نزد عاشیق صمد قره‌باغی آموزش یافت. از داستان «واله- زرنکار» که بر اساس اشعار او ساخته شده، چنین برمی آید که وی با اجازه استادش عاشیق صمد به دربند رفته، با عاشیقهای فروانی مباحثه نموده بر او غلبه و سپس با عاشیق زرنکار نیز مباحثه نموده است. نتیجه این دیشمه، پیروزی عاشیق واله بود. قسمت اصلی این داستان را دیشمه‌های او با زرنکار تشکیل می دهد. این داستان موجب حفظ بسیاری از اشعار عاشیق واله شده است. سپس به وطن بازگشته است.

از قوشماها و دیشمه‌هایش پیداست که ادبیات آذربایجان را به خوبی می شناخت. از اشعار او چنین برمی آید که تحصیلات دینی کاملی داشته است. از او آثاری چون «دونیا»، «جهان نامه»، «دگیلمی»، «من»، «ملالار»، «هاردادیر» باقی مانده و آثارش در کتاب «آلچاقلی اوجالی داغلار» در ۱۹۷۰ در باکو منتشر شده است.

عاشیق هارتون

عاشیق هارتون سلماسی، عاشیق نامداری است که آثار زیادی از وی به ترکی باقی مانده است. او در سده ۱۹ می زیست. مناظره هارتون سلماسی با بالوولو مسکین و رد و بدل شدن اشعاری بین آنها هنوز در بین مردم

روستای بالوو مشهور است. مزار عاشیق هارتون در روستای سارنای سلماس موجود است.

عاشیق یدالله

یدالله عوض پور در ۲ اسفند ۱۳۱۷ شمسی در شهر ایلخچی چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی خود را در همان منطقه به پایان برد. استادانی چون عاشیق حسین ناموری، عاشیق محمدباقر، عاشیق قلی ترکه داری، عاشیق شهنازی، عاشیق علی اسفنجانی و عاشیق حسینقلی در تربیت او نقشی بزرگ داشتند. شعری از او با ردیف «سن اولماسایدین» در دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ نقل محافل بود. او در شهرهای مختلف به اجرای برنامه پرداخته و جوایزی گوناگون کسب کرده است. او یکی از عاشیقهای داستانسرای آذربایجان است که داستان شکاری او در بیش از ۵۰ کاست مشهور عام و خاص است. او یک جلد کتاب شعر نویسی دئیشمه لر با عاشیق عزیز شهنازی و عاشیق سیروس کتانی به چاپ رسانده است.



عاشیق اسد



عاشیق آباک



عاشیق تیمور



عاشیق اسلام



عاشیق حسین جوان



عاشیق حسین بوزآلقانلی



عاشیق نجف

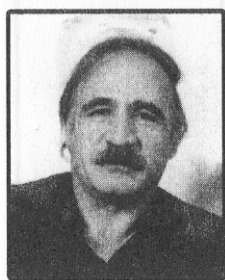
عاشیق میرزا



عاشیق شمشیر



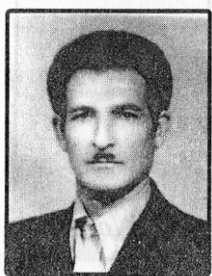
عاشیق پناه



عاشیق حسن اسکندری



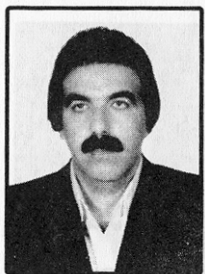
عاشیق معصوم



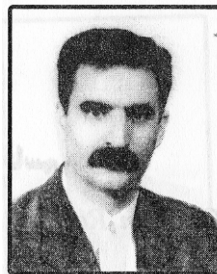
عاشیق رسول قربانی



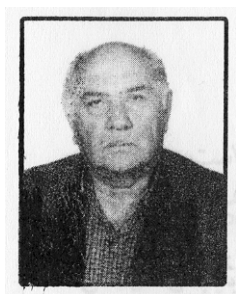
علی اصغر ونه آبادلی



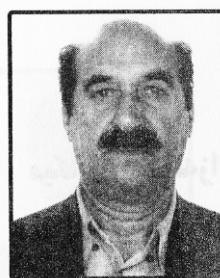
عاشیق محبوب



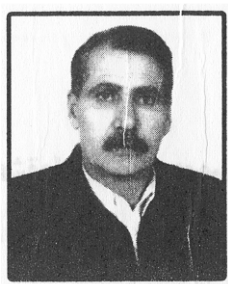
عاشیق چنگیز



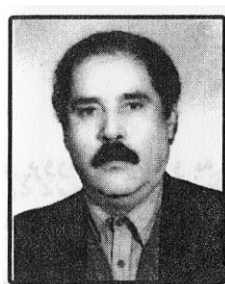
عاشیق عبدالعلی



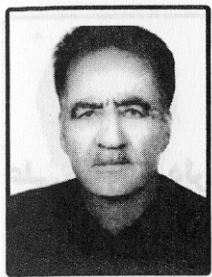
عاشیق یدالله



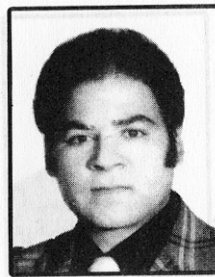
عاشیق اشرف



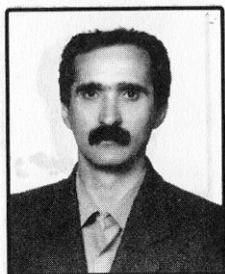
علی عسگر مرندی



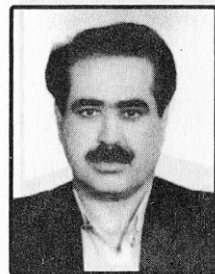
عاشیق حسین تبریزی



عاشیق حسین علافی آذر



عاشیق فرخ



عاشیق رحیم نظری

منابع:

- ۱- آذربایجان ادبیات تاریخینه بیرباخیش. دکتر جواد هیئت. ناشر مولف. تهران. ۱۳۶۹.
- ۲- آذربایجان شفاهی ائل ادبیاتینا بیرباخیش. پرویز یکانی زارع. نشر اندیشه نو. تهران. ۱۳۷۷.
- ۳- ادبیات شفاهی مردم آذربایجان. ترجمه و اقتباس ح. روشن. نشر دنیا. تهران. ۱۳۵۸.
- ۴- اطلاعات جامع موسیقی. بهرام نفری. انتشارات مارلیک. تهران. ۱۳۷۹.
- ۵- خسته قاسیم. حسین سیامی تیکمه‌داش. انتشارات یاران. تبریز. ۱۳۸۰.
- ۶- خسته قاسیم. محمد عبادی قاراخانلو (آلشیق). نشر اختر. تبریز. ۱۳۸۴.
- ۷- دل لو مصطفی. حمید شافعی. قنبر حقیری. نشر اختر. تبریز. ۱۳۸۰.
- ۸- دیللن سازیم. صمد چایلی. نشر محق. تبریز. ۱۳۷۷.
- ۹- عاشیق‌لار ائل ائلچیلری. احمد روشن روان. انتشارات هادی. تبریز. ۱۳۸۳.
- ۱۰- فرهنگ ناموران معاصر ایران. نشر سوره مهر. چاپ اول. ۱۳۸۴. تهران. جلد دوم.
- 11-Azerbaijan shifahi khalgh adabiati. Javad heiat. Azarnashr. Baki. 1990
- 12- Azerbaijan sovet iazichilari. Iazichi. Baku. 1987.
- 13- Azerbaijan sovet enciklopediasi. Baku. 1977
- 14- Azerbaijan ashiglari va el shaiirlari. Elm.baku.1983
- 15- Sazli sozlu gouja. Islam alasgar. China chap. Baku. 2002
- 16- Tazkereye navvab. Mir mohsene navvab. Azerbaijan. Baku. 1998